



صنعت مذهب و سرمایه داری یک پدیده واحد شده اند

گفتگو با کورش مدرسی

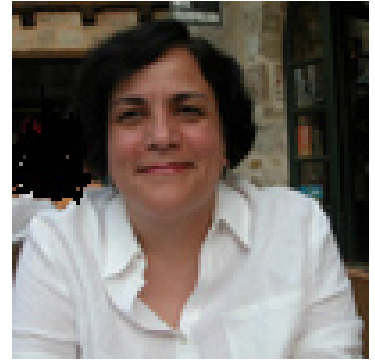
بی خدایان: بخش وسیعی از مردم در توضیح جهان مادی، واقعیت‌های عینی و مدارک علمی را نادیده گرفته و به جای آن به تخیلات و افسانه‌های مذهبی روی می‌آورند. چرا؟

کورش مدرسی: این مردم دو بخش هستند. بخشی کاسبی شان این است. از این راه نان می‌خورند. این بخش آخوند و طلبه و ملا یا کشیش و اسقف و کاهن هستند و بخش دیگر مردم مصرف کننده تولیدات دسته اول. روی آوردن به مذهب در دنیای امروز ما، در اول قرن بیست و یکم، ناشی از جهل نیست. امروز معلوم است که دنیا مسطح نیست معلوم است که داستان آفرینش یکسره غلط است و معلوم است که دنیا در هفت روز ساخته نشده و غیره. جهل پدیده‌ای فردی نیست. آدم جاهل وجود دارد اما وقتی صحبت از مذهب می‌کنید صحبت از جهل در ابعاد اجتماعی است. وقتی معلوم شد که زمین گرد است یا مرگ را میشود با اتکا به علم به تعویق انداخت یا امراض را درمان کرد دیگر هر جا باشید این را میدانید. مذهبی ترین آدمها هم اگر دستشان به دکتر برسد پیش کشیش، جادوگر قبیله یا آخوند ده نمیروند و

خدا و سکولاریستها خواهند بود. نباید اجازه بدهیم ادیان ما را دچار تفرقه کنند، برعکس باید ما آنها را دچار ضعف و تفرقه کنیم. زمان عمل متحدانه ما برای حفظ شان و حرمت انسان در مقابل اسلام و پایان دادن به ستم و تحقیر دینی فرا رسیده است. بشریت در نقطه عطفی تاریخی قرار گرفته است. پیروزی سکولاریسم و آزاد اندیشی به نیروی همه بی خدایان جهان و به قدرت حمایت همه سکولاریستهای جهان نیازمند است. سپیده دم آزادی با نیرو و حمایت و ایده های رهایی طلبانه بی خدایان و سکولاریستهای جهان خواهد دمید. مبارزه با ایده های عهد عتیق و دگماتیسم و جلوگیری از تحمیل آنها به مغزها و قلبهای انسانها به نیروی همه آزاد اندیشان محتاج است. نسل جدید بی خدایان باید بر تاریخ اندیشی و جزمیت غلبه کند. باید به عصر و زمانه افسار گسیختگی دین و مذهب خاتمه دهیم. باید به قدرت دگم ها و خرافات اسلامی نقطه پایان بگذاریم. باید برتری مرد بر زن و عقب ماندگی را مدفون کنیم. باید قدر قدرتی دگماتیسم و تروریسم و فئاتیسم اسلامی را به زیر بکشیم. باید اسلام را به گذشته ای دور تبدیل کنیم. باید دست آخوندها، امامان، آیت الله ها، کشیش ها و خاخام ها، این دلالات خود گماشته دفتر معاملات ملکی ورود به بهشت را از زندگی خود کوتاه کنیم. حاکمیت ۲۵ ساله اسلام قلبها، مغزها و روح میلیونها انسان در ایران را مجروح و با بیزاری از اسلام عجین و مالا مال کرده و مردم بیش از هر زمان دیگر به آزادی از دین نیازمندند. باید حقیقت دین را با صدای بلند افشا کنیم و به آزادی از دین دست یابیم. آزادی انسان از دین و خداپرستی یک رکن جدی آزادی جامعه است و پیروزی ا نسانیت بر اسلام در راس و در صدر قرار دارد. شواهد موجود نشان می دهند که این مبارزه شکوهمند بر ویرانه های جمهوری اسلامی در ایران آغاز می شود.

افسار گسیخته و بیرحمانه می کشد و تاریکی و جهل را اشاعه می دهد. ادیان ادعا می کنند که برای پیشرفت نوع بشر آمده اند، برای رشد و گسترش صلح و دوستی و برای آزاد کردن انسان از زنجیرهایش و برای حفظ هستی و حیات انسانها و نه چیزی غیر از این هستند. اینها همگی ادعاهایی دروغین و ریاکارانه برای فریب دادن و به بند کشیدن انسانها هستند. در واقعیت، ادیان از موثرترین ابزارهای کشتار و تحمیل و تحمیل مصائب به مردم بوده و هستند. ادیان همگی دستگاههای ترور روحی و روانی انسانها هستند. می گویند خدا و دین برای عدالت و عطف و محبت هستند، اما بی عدالتی و نابرابری نسبت به انسان روز بروز افزایش می یابد. کجایند خدایان یا خدایی که به این همه درد و رنج و نابرابری پایان بدهند؟ نه، این خدایان نیستند بلکه انسان با تمام خشم، آگاهی و توانش باید پایانی بر این نابرابریها بگذارد. او که توسط همه خدایان و ادیان فریب خورده و گمراه شده؛ او که مورد فریب و آزار همه پیغمبران و قدیسیین قرار گرفته، باید خود برابری و آزادی از جمله آزادی از دین را در جهان مستقر کند.

وقت آن رسیده است که افکار و اعمال بی خدایان و آزاد اندیشان متحدانه عمل کند. باید به رابطه انسان با خدا که خود را از طریق نفوذ دین و حاکمیت اسلام و الله اعمال می کند، خاتمه بدهیم و واقعیت زندگی خود را بر مبنای رابطه انسان با انسان، خالص و بری از هر نوع شائبه اسلامی و مذهبی برقرار کنیم. باید قرآن و اسلام را از طریق برقراری سکولاریسم پیگیر و یک مبارزه افشاگرانه و افسار زدن به ادیان سازمان یافته، به گذشته تبدیل کنیم و زندگی نوینی را به دور از سلطه دین در مکانیسم ها و فونکسیونهای دولتی و زندگی اجتماعی پی ریزی کنیم. باید برگ جدیدی از تاریخ انسانیت در خاورمیانه و کشورهای تحت سلطه اسلام، فارغ از جهالت اسلامی باز کنیم. پی ریزنده این برگ نوین و این جوامع جدید انسانهای آزاد اندیش، بی



باید اسلام را به گذشته برانیم!

اعظم کم گویان

دین مخرب و تفرقه برانگیز است و بویژه در تقلا برای کسب قدرت به ابزاری کشنده و مرگبار تبدیل می شود. دین برای به چنگ آوردن قدرت و حفظ آن، می سوزاند، می کشد، سنگسار می کند، خشونت، نفرت و تروریسم را اشاعه می دهد و حمام خون به راه می اندازد. شعله های آتشی که که حقیقت با افشای دین و خدا بر پا کرده، همواره با خون آزاد اندیشان و بی خدایان خاموش شده است. وقتی دین وارد صحنه می شود دیگر هیچ رحم و عطفوتی در کار نخواهد بود. دین حقیقتا یکی از بدترین مشکلات این زمانه است و عمیقا بخشهای وسیعی از دنیای امروز را زخم کرده است. دین مرگبار و زن ستیز است. اسلام در قالب اسلام سیاسی بویژه در سه دهه گذشته

ماهنامه بی خدایان

سردبیر :

اعظم کم گویان

azam_kamguian@yahoo.com

دستیار سردبیر :

بابک یزدی

babakyazdi@yahoo.com

سایت

www.bikhodayan.com

زنده باد بی خدایی!

اگر پولش را داشته باشند با هوایما هم پرواز میکنند. مقهور بودن در مقابل نیروی طبیعت که در دوران های قدیم میتوانست مبنای اعتقاد به مذهب باشد امروز صادق نیست. مردم میدانند زلزله از کجا می آید، چگونه میشود از آن جان سالم بدربرد، طوفان و بارندگی و غیره همه پیش بینی میشوند. دلیل روی آوری به مذهب، اجتماعی است. مقهور بودن انسان در مقابل نیروهای اجتماعی و نه طبیعی منشا روی آوری به خدا است. دلیل روی آوری به مذهب امروزه جهل علمی نیست. دلیل آن درست همان دلیلی است که مردم به مواد مخدر رو می آورند. روشن است که دلیل روی آوری به مواد مخدر این نیست که معتاد نمانند که هروئین بد است، میدانند، اما به این دانسته یا به این اطلاعات اهمیت نمیدهند. مردم به مذهب روی می آورند تا زندگی ظاهرا پوچشان را معنی بخشند. برای زندگی و مرگ و بیماری خود و عزیزانشان معنی پیدا کنند. نوعی توهم احساس قدرت در تاثیر گذاری بر اتفاقات دنیا را بدست آورند. نوعی نشئه وعده زندگی در دنیای دیگری که در آن هم غذا به وفور یافت میشود، هم سکس آزاد است و هم مردم همدیگر را دوست دارند را بدست می آورند.

بخش مهمی از مردم دنیا، اکثریت عظیم آن، چیزی جز ماشین تولید سود برای سرمایه نیستند. به چیزی که میسازند دسترسی ندارند، بر زندگیشان کنترلی ندارند. دستشان از نعمات زندگی کوتاه است. حقی ندارند. آزاد نیستند. بطور ثابت مورد ظلم و اجحاف قرار میگیرند. راه مبارزه با این وضع را هم ندارند. مذهب برای این مردم مخدر است. درست به همین دلیل نفوذ مذهب مستقیما با درجه رفاه در جامعه بستگی دارد. هرچه مرفه تر و هرچه دسترسی انسان به بخشی از نعمات زندگی تضمین شده تر باشد، نفوذ مذهب کمتر است. بحث من این نیست که آموزش علمی در مقابله با مذهب جایی ندارد. نکته من این است اگر مردم در جامعه ای زندگی کنند که در آن انسان بر سرنوشت خود حاکم باشد، اگر به مردم راه درست نجات از جهنمی که در آن زندگی میکنند آتوقت به مذهب احتیاجی نخواهند داشت. روی این فاکتور دوم میخوام تاکید کنم. برای بخش مهمی از مردم مذهب راه مبارزه برای بهبود زندگی است. اسلام سیاسی بطور مشخص از این واقعیت

تغذیه میکند. در نتیجه روی آوری مردم به مذهب در درجه اول در رابطه با نیازهای اجتماعی و سیاسی است که مستقیما به علوم و داستان آفرینش ربطی ندارد. از طرف دیگر مساله برای کسانی که مخدر مذهبی تولید میکنند هم چیز دیگری است. اینها کارمندان صنعت مذهب هستند که از هالیوود و کارتل های تولید مواد مخدر بزرگتر است. اینها هم علم مسئله شان نیست. تولید و توزیع خرافه کاسبی شان است. برای دولت و طبقه حاکم هم البته مذهب نعمت خداداد است که میتواند مردم را به امید بهشت در آن دنیا به جهنم در این دنیا راضی کند. و طبیعتا همانطور که آدمهایی پیدا میشوند که بطور تفننی مخدر میزنند، کسانی هم هستند که تفننی به مذهب روی می آورند. اینها پدیده اجتماعی مهمی نیستند.

بی خدایان: راز بقای دین و باورهای خداپرستانه چیست؟

گورش مدرسی: فقر، بی حقوقی و صنعت مذهب. فقر مادی فقر معنوی را ببار می آورد. دسترسی به علوم و دست آوردهای امروز بشری برای کسی که فقر مادی به او تحمیل شده مشکل است. در نتیجه ممکن است که هر جواب خرافی به مسائل زندگیش را قبول کند. اما همین آدم اگر در جامعه ای زندگی کند که فقر مادی تمام زندگیش را به تباهی نکشاده باشد کمتر به خدا احتیاج پیدا میکند. اگر زمانی منشا بقای دین جهل نسبت به عملکرد طبیعت و یا استیصال در مقابل نیروی طبیعت بود امروز استیصال اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منشا بقای دین است. خدا کسی است که شما را متقاعد میکند که باید راضی باشید و یا نوعی راه برون رفت از این وضع را نشانانتان میدهد. منشا بازتولید همه این فقر و بی حقوقی و آن خدای واقعی جامعه مدرن سرمایه است. نظام سرمایه داری منشا فقر و بی حقوقی انسان در دنیای انباشته از ثروت ما است. این خدای واقعی با خدای مخدر منفعت مشترکی دارند و دستشان در دست هم دیگر است. صنعت مذهب با سرمایه داری یک پدیده واحد شده اند. در نتیجه منشا اعتقاد مذهبی نیاز اجتماعی به این اعتقاد و تامین مواد از طرف صنعت مذهب برای این معتادین است. صنعت مذهب یک کارتل اقتصادی است.

بی خدایان: در مقابل این سوال که "کلیت این جهان از کجا آمده؟" ادیان پاسخ خود را دارند. "خدا آن را خلق کرد." این ایده را چگونه رد می کنید؟ پاسخ شما چیست؟

گورش مدرسی: این یک حکم علمی نیست که بشود با علم آن را رد کرد. هیچ آدم مذهبی پیش دکتری که دعا بنویسد نمیرود و بقول معروف هر دانشمندی خدا را پشت در آزمایشگاه جا میگذارد. تز "خدا جهان را خلق کرد" بر این فرض استوار است که هر چیزی خالق میخواهد. خلق کار انسان (یا موجودات احتمالی شبیه آن در کرات دیگر) هیچ چیزی که انسان خلق نکرده باشد خالق ندارد. خودش هست. انسان خلق میکند و این خلق به منظور معینی انجام میشود. در نتیجه سوال جهان از کجا آمده بر یک پیشداشته استوار است که خلق کردن و در نتیجه هدف و منظوری از خلق مطرح است. مثل اینکه پرسید قاتل کیست؟ این سوال بر این پیش فرض استوار است که قتلی اتفاق افتاده است. تئوری خلق جهان چیزی جز یک تعمیم بدوی قابلیت خلق کردن انسان نیست. آدم توقع دارد که بعد چند ده هزار سال "متفکرین" مذهبی با ایده تازه تری جلو بیایند. بهر حال پذیرش تئوری آفرینش هم از سر علمی نیست. خدا با نیاز دیگر آفریده شده و تئوری آفرینش را صنعت مذهب برای خر کردن مردم تولید میکند. مثل عکس ماری که شاید ده میکشد. مذهب هیچ وقت به علم ربطی نداشته است. مذهب جهل تعمیم یافته است. از زمانی که علوم جدید پایه گذاری شد این جهل بیشتر و بیشتر جهل اجتماعی است تا علمی.

بی خدایان: خودتان دین اسلام و خدا پرستی را چگونه کنار گذاشتید؟

گورش مدرسی: به لحاظ علمی برای توضیح دنیا هیچ وقت به مذهب احتیاجی نداشتیم. در خانوادهای بورژوا و مرفه بزرگ بزرگ شدم که خود تنها مستاصل نیستم بلکه بعنوان بخشی از طبقه حاکم، اتوماتیک، خود را صاحب یا ارباب جامعه میدانید. بعلاوه آرزوها برای من قابل حصول تر از اکثر مردم دنیا بودند. یاد میگیرفتید که راه رسیدن به آرزوهای کودکی و نوجوانی دعا نیست، جیب ابوی است. بلحاظ اجتماعی جلب توجه به سیاست و تغییر جامعه با خواندن مارکس و فهمیدن مکانیسم های تغییر جامعه مدرن همراه بود. در نتیجه در ذهن من خدا بیشتر یک مفهوم بود تا یک واقعیت. دیدن رابطه تنگاتنگ مذهب و صنعت مذهبی با سیستم حاکم تنها خدا در ذهن من پاک کرد بلکه یک فعال ضد خدا شدم.

بی خدایان: چگونه یک انسان مذهبی را قانع می کنید که زندگی پس از مرگ وجود ندارد؟

گورش مدرسی: سعی میکنم با تغییر در زندگی اجتماعی او را از وجود دنیای خیالی بی نیاز کنم.

بی خدایان: بنظر شما آیا پاسخ علمی در مورد چگونگی پیدایش جهان توانسته مذهب را عقب براند؟

گورش مدرسی: مطمئن نیستم مفاهیم علمی ما برای توضیح پیدایش جهان کافی است. ما هنوز نتوانسته ایم تئوری واحدی که مکانیک کوانتم را با تئوری جاذبه انتگره کند را بدست بدهیم. اما بهر حال دانش ما از دنیا و تاریخ آن تاثیر مستقیمی بر عقب راندن مذهب داشته است. مذهب تعمیم جاهلیت است. اگر شما جواب سوالی را نداشته باشید مطابق تئوری علمی هنوز جوابش را ندارید باید بگردید جوابش را بدست آورید. اما مطابق مذهب خدا جواب است. باید به خرافه رضایت داد. علم مذهب را عقب رانده است. امروز به یمن همین پیشرفت های علمی بخش مهمی از زندگی من و شما از زیر دست آخوند و جادوگر قبیله یا کشیش بیرون کشیده شده است. اما بازهم بر یک واقعیت باید تاکید کرد. در کنار روشنگری علمی که لازم و حیاتی است انقلابات اجتماعی، مثل انقلاب فرانسه، در کنار زدن مذهب نقش داشته اند. مبارزه با مذهب امروز هم یک مبارزه فکری است و هم یک مبارزه سیاسی.

بی خدایان: علل پیدایش ادیان عصر جدید را چگونه تبیین می کنید؟

گورش مدرسی: همان است که اشاره کردم. فقر، بی حقوقی، استیصال اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی در مقابل عملکردهای جامعه نیاز به مخدر را ایجاد میکند و دستگاه عظیم تولید مخدر فکری (صنعت مذهب) با کمک طبقه حاکم مرتب کالاها و "مواد" جدیدی را تولید میکنند.

بی خدایان: در نیمه قرن گذشته ادیان و مذاهب تحرك فوق العاد ای پیدا کرده اند. علت این پدیده را در چه می بینید؟

گورش مدرسی: شکست جنبش های اجتماعی غیر مذهبی نظیر ناسیونالیسم و بخصوص ناسیونالیسم رفرمیستی متکی به سرمایه داری دولتی و غیبت کمونیسم بعنوان پرچم اعتراض بشریت مدرن به دنیای امروز و بالاخره تلاش آگاهانه دولت های سرمایه داری برای تقویت مذهب بعنوان سد چرخیدن جامعه به چپ در این پروسه نقش داشته است.

بی خدایان: چکار باید کرد تا خدایان و ادیان دست از سر انسانها و زندگیشان بردارند؟

گورش مدرسی: باید با افکار مذهبی مبارزه فکری کرد و باید با سازمان دادن یک انقلاب اجتماعی و برانداختن نیاز اجتماعی به مذهب تیشه به ریشه این قدیمی ترین خرافه و این اعتیاد اجتماعی زد.

بازگشت به انسان مبنای ضدیت جوانان با مذهب

گفتگو با بهرام مدرسی



خلسه هیروتنی مذهبی، که درست در آن لحظه‌ای میدید که زندگی میکند و درست به همین جهت در صف اول مبارزه با رژیم شاه بود. چون میخواست "بهشت" خودش را در همان جامعه برپا کند. انقلاب ۵۷ این نسل را وسیعا به صحنه آورد. جوان در آن زمان درست مثل امروز خودش را چپ میدانست و برای بیان خودش، برای بیان تمام آن اهداف انسانی و غیرمذهبی. این نسل اما برای دخالت در اوضاع سیاسی وقت مجبور بود به سنتی که در آن زمان بعنوان چپ جامعه حاضر بود، دست ببرد و سعی کند که از کانال آن در تحولات تاریخی آن دوره شرکت کند. به نظر من نمیشود از نسل انقلاب ۵۷ صحبت کرد و اشاره کوتاهی به این چپ نکرد. نسلی که شما به آن اشاره کردید در منتهی علیه مسئله مجبور شد که علی‌رغم تمام شور ضد مذهبی‌اش، رنگ این چپ را بخود بگیرد. به زبان آن صحبت کند و دنیا را از دریچه تنگ پنجره این نیروها ببیند.

چپ در آن زمان تا مغز استخوان مذهبی بود. این سنت اگر هم رسماً خودش را مسلمان نمیشناخت ولی مذهبی بود. باورهایش و نگرشش به جامعه، به خودش و به کاری که میخواست بکند مذهبی بود. این دلایل خودش را دارد که امیدوارم در فرصت دیگری بشود به آن پرداخت. اما در همین مختصر اینکه، سنتی که این چپ از آن سربلند کرد، سنتی اساساً مذهبی بود. سازمانهای سیاسی این چپ از همانجا آمدند و اعتراض این چپ به جامعه هم فاصله زیادی با اعتراض مذهبی‌ها نداشت. بیخود نبود که کسی مثل گل‌سرخ مدعی بود که اولین سوسیالیست جهان علی بوده و اسلام و سوسیالیسم فرق زیادی با هم ندارند. سرگذشت سازمانهای سیاسی این چپ هم که بر همه عیان است. از حزب توده گرفته تا فدایی و بقیه‌شان. جوان انقلاب ۵۷ مجبور بود که به این سازمانها و احزاب رجوع کند و سعی کند که خودش را با آنها همراه کند. چاره دیگری نداشت. چیز دیگری موجود نبود. وقتی میگویم آن چپی که در جامعه

رسماً نمایندگی میشد، مذهبی بود، منظوم به تمام معنی کلمه است. من اینجا به جوانی از آن اشاره میکنم تا فرق آن با نسل امروز بیشتر روشن شود. نگرش این چپ به زنان و رابطه انسانها با هم برای مثال فرق جدی با نگرش آخوند محل نداشت. زن و مرد مدرن برای این چپ، "قرطی" و "سبک" و "سوسول" بودند. ازدواج برایش خیانت بود، سکس برایش تابو بود، عشق برایش معنی نداشت. اگر کسی میآمد و میگفت که فلانی را دوست دارم و میخواهم با او زندگی کنم یا ازدواج کنم، برایش جلسه میگذاشتند و آنقدر تحت فشار قرارش میدادند که از کارش پشیمان شود. باور کنید که حتی حاضر نبودند وقتی با زنی یا دختری صحبت میکنند مستقیم در چشماش نگاه کنند. نمیگفتند که حرام است ولی اگر میپرسیدید که چرا؟ چیز بیشتری از "حرام بودن" دستگیرتان نمیشد حداکثر میگفتند که "عیب" است. این به اصطلاح چپ جزو اولین نیروهایی بود که برای "همراه شدن با مردم" چادر و مقنعه سر فعالین زن خود کرد. موزیکی که این چپ به آن علاقه داشت هم انعکاسی از دنیایش بود. بنان و شجریان و ترانه‌های "توای پری کجایی" و "ای الهه ناز" او را به خلسه میبرد. گوگوش و رامش را گوش نمیکردند. لشکری از شاعران و نوازندگان و نویسندگان را با خود داشت که تعداد زیادی از آنها همین امروز هم دارند برای رژیم اسلامی مینویسند و مینوازند. این سنت به "خلوص" مذهبی احتیاج داشت. نسل انقلاب ۵۷ به حسینی‌ها میرفت تا آن مزخرفات را مسخره کند ولی خودش در سازمانهای این چپ سر از جلسات "انتقاد و انتقاد از خودی" سر در آورد که باور کنید فرق زیادی با آن سینه زنی و گریه و شیون حسینی‌ها نداشت. این نسل که تا پیش از این در کافه‌های خیابان ژاله میزد و میرقصید در این سازمانها مجبور بود که درست مثل داستان حسین شهید، این بار با ترانه "مرغ سحر" به خلسه برود و به حال خود بگرید. مثال دیگر، نگرش این چپ به خودش

بی خدایان: با در نظر داشتن نقش و نفوذ دین و یا ضدیت با دین (بی دینی) در ذهنیت حاکم بر جامعه و افق و خواستهای جوانان، چه تفاوتی بین نسل انقلاب ۵۷ با نسل جوان امروز می بینید؟

بهرام مدرسی: نسل انقلاب ۵۷ در جامعه‌ای سر بلند کرد که فرق زیادی با امروز جمهوری اسلامی داشت. تربیت، روانشناسی و اعتراض و خواست این نسل نه تنها مذهبی نبود بلکه آتئیست و غیر مذهبی و به این اعتبار چپ بود. به تمام معنی کلمه چپ بود. ملا، آخوند و تمام شئون مذهبی از نظر این نسل، مسخره و حقیر بودند. در خیلی از محلات تهران برای نمونه ملا و معمم جرات به خیابان رفتن را نداشتند. مسخره‌اش میکردند، دستش می‌انداختند. ملا در آن جامعه مساوی بود با آدم شکم پروری که کاری بجز سرکیسه کردن مردم بلد نیست. جوانان به حسینی‌ها ارشاد میرفتند تا کفش و کیف عزاداران را بدزدند. نه اینکه دزد بودند، میخواستند به این وسیله کل آن خیمه شب بازی را مسخره کنند. این نسل اگر میخواست حتی دوست پسر یا دختر پیدا کند بعضاً به حسینی‌ها میرفت. درس قرآن کم‌دی‌ترین درس دوران تحصیلی این نسل بود. این نسل خوشبختی خودش را نه در آن دنیا و

اسلام تعیین می‌کرد. این نسل اما نه تنها به این بیان مذهبی نیست، بلکه درست در نقطه مقابل آن ایستاده است. خیلی بیشتر از نسل ۵۷ که درموردش صحبت کردیم در مقابل مذهب ایستاده است و اصلاً ضد مذهب است. آته‌ایسم شاید برای بیان رابطه نسل انقلاب ۵۷ با مذهب کافی باشد، برای این نسل اما آته‌ایسم حق مطلب را داد نمی‌کند. این نسل ضد مذهب است. نه تنها آنرا قبول ندارد، بلکه می‌خواهد از ریشه بکندش. اینکه چرا این نسل علیرغم آن تربیت مذهبی چنین ضد مذهب شد را باید توضیح داد. ببینید در قرن ۲۰ نمیتوان ۴۰ میلیون انسان را در زندان مذهبی نگاه داشت. انسان قرن ۲۰ را رژیم اسلامی نتوانست محبوس نگاه دارد. این نسل جهان را از دریچه خزعبلات نهج‌البلاغه و قرآن و کتابهای درسی اسلامی دید. اولین آشنایی‌های اجتماعی با خودش و جهان پیرامونش از همان دریچه بود. انسان اما همیشه ۶ ساله و ۷ ساله باقی‌نماند، بالاخره روزی سر بلند میکند و سعی میکند با معیارهایی که تاکنون فرهنگ حاکم بر جامعه به او داده است جهانش را ارزیابی کند. بسنجد و برای خودش مکانی در آن تعریف کند. کل آن تربیت و جهان‌بینی اسلامی اما برای این نسل با دنیایی که می‌خواست تازه بشناسدش جور در نمی‌آمد. با داستان کربلا و حسین شهید نمیتوان به شناخت دنیای ارتباطات جهانی و انقلاب انفورماتیک رفت. این نسل نتوانست با توضیح المسائل خمینی به توضیح رابطه‌اش با جهان پیرامونش پردازد. این نسل در صحرای عربستان ۱۴۰۰ سال پیش زندگی نمی‌کرد که با خیمه نشینان همسایه ۴ روز فاصله داشته باشد. این نسل، کل آن ارزشهای مذهبی که به خودش داده بودند را لایه به لایه کنار زد، پوست انداخت. هم خودش و هم کل آن فرهنگ اجتماعی حاکم را بیشتر شناخت. بخشی از این نسل در ابتدای روند کنار زدن مذهب، به مکاتیبی که تماماً مذهب را کنار نمی‌گذاشتند روی آورد. شاید کل صورت مسئله با ابعادی که امروز به آن مینگرده برایش روشن نبود. وقت زیادی اما لازم نبود که کل این نسل خود را در مقابل و ضد تمام آن ارزشها و معیارها پیدا کند. به این

تصویر اگر حکومت اسلامی را هم که کل آن جهان بینی مذهبی را قانون کرده و جوان تازه به سن رسیده متولد انقلاب ۵۷ را مجبور و محکوم به رعایت آن میکنند، اضافه کنید. قاعدتا باید همه چیز روشن شود. جوان ما که الان دیگر به سن بلوغ رسیده است. همه چیز را زیر سوال میبرد. میبیند که هر تلاشی برای دیدن جهان و خودش از زاویه‌های دیگر با چماق سرکوب یا شلاق و زندان روبرو میشود. میبیند که تحقیرش میکنند و در بدترین حالت اعدام و سنگسارش میکنند. این نسل، دیگر اعتقادی به مذهب ندارد. مخالف آنست و علیه‌اش مبارزه میکند. این، از نظر من داستان کوتاه آن چیزی است که بر نسل جوان امروز ما رفته است.

از نظر من، آته‌ایسم برای توضیح رابطه این نسل با مذهب کافی نیست. این نسل همانطور که گفتم ضد مذهب است. مذهب را با تمام زوایا و مختصاتش میشناسد. آنرا خوانده است. بارها خوانده است اما نه برای آنکه اعتقادش به آنرا محکم کند. خیر برای اینکه به زمین بزندش. با هر بار مراجعه مجدد به مذهب آنرا بلند میکند تا با شدت بیشتری به زمین بگوید. این نسل راه دیگری ندارد. "جرمش" این است که قرن ۲۰ و نه قرن ۲۱ به دنیا آمده است. ضدیت این نسل با مذهب در تمام جوانب زندگی اجتماعی و فردی است. نگرشش به خودش، به جهان پیرامونش، به جنس مخالفش، به معیارهای اجتماعی و به دنیای ایده‌آلش همه امروز رنگی ضد مذهبی دارند. این نسل به این اعتبار، بشدت ماتریالیست است. نقد این نسل به مذهب به نظر من بسیار عمیقتر از نقد انقلاب کبیر فرانسه از مذهب است. عرصه‌هایی که این نسل در آنها به جنگ مذهب رفته است بسیار بسیار فراتر از جبهه‌هایی هستند که بشریت آزادیخواه در انقلاب کبیر فرانسه مقابل مذهب گشود.

فاکتور جنبش اجتماعی عظیمی که علیه جمهوری اسلامی در جریان است را باید به کل این بحث اضافه کرد. این تحرک عظیم اجتماعی که رژیم اسلامی را در منگنه قرار داده‌است، به این جنبش ضد مذهبی امکان عمل میدهد. ضدیت با مذهب را از دامنه

عمل فرد خارج و به مسئله جامعه تبدیل میکنند. انسان متحد احساس قدرت غیر قابل توصیفی میکند. خود این صورت مسئله اجتماعی مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی، احساس قدرتی عظیم برای مبارزه به مذهب را به جوانان داده است. تحولات و انقلابات اجتماعی کل فرهنگ، اخلاقیات، سنتها، نگرشها و تربیت حاکم بر جامعه را زیر سوال میبرد. سرنگونی رژیم اسلامی به این اعتبار دروازه‌ای را علیه مذهب میگشاید که همانطور که گفتم بسیار بسیار جلوتر از انقلاب فرانسه خواهد بود.

در ادامه، وجود جنبش چپ و کمونیستی کارگری که هیچ قربانی با آن چپ انقلاب ۵۷ ندارد را هم به کلیه این فاکتورها اضافه کنید تا در کل تصویر با من شریک شوید. ضدیت نسل جوان با مذهب، امروز هم خود را با چپ و کمونیسم تداعی میکند. امروز آن چپی که حاضر و آماده ایستاده است و مورد قضاوت و مراجعه این نسل قرار میگیرد، درست به اندازه خود آن نسل، ضد مذهب و خواهان ریشه کن کردن دین از تمام زوایای زندگی اجتماعی و فردی است. امیدوارم خوانندگان شما در شورانگیز بودن این واقعیت با من شریک باشند. در سوالهای بعدی حتما به این بیشتر خواهم پرداخت.

بی خدایان: این گرایش عمیق به آزادی از یوغ دینی و فرهنگ سنتی چه وجوهی دارد؟ شامل چه جنبه‌هایی از عرصه‌های خصوصی و زندگی اجتماعی میشوند؟

بهرام مدرسی: باید پرسید که چه جنبه‌هایی شامل آن تحرک ضد مذهبی میشوند. تا آنجا که به زندگی اجتماعی این نسل و نگرشش به سیاست، فرهنگ و کل حیات اجتماعی مربوط میشود. انسانیت و بازگشت این نسل به خود انسان شاید یکی از اساسی‌ترین فاکتورها باشد. در مبانی تعریف این نسل از خودش، دین کمترین مکان را در سیستم فکری، فلسفی، فرهنگی و اجتماعی را دارد. انسان برای مذهب مخلوق چیزی است. تابع خواست خدایی است و باید به نمایندگان زمینی این خدا خدمت کند. بندهای که هیچ تاثیری بر سرنوشت و امروز و آینده خود ندارد. رابطه انسانها

با یکدیگر هم در این سیستم تابعی از خواست همان خداست. خواستی که در رژیم اسلامی رسماً از طرف دولت و ولی فقیه نمایندگی میشوند. این نسل با بازگشتش به انسان و انسانیت، بنیان اصلی ضدیتش با مذهب را بنا نهاده است.

درست به همین جهت این نسل از رژیم اسلامی طلبکار است. می‌خواهد همه چیزش را از این رژیم پس بگیرد. شادیش، عشقش، زیبایی‌اش، جوانیش و آینده‌اش را می‌خواهد پس بگیرد. به روابطی که جوانان امروز با هم دارند نگاه کنید. لطافت، عشق و عمق و لذت روابط انسانی را که در آن میبینید بی‌نظیرند. در مورد سنتهای مذهبی که این نسل با آن روبرو است. فاکتور خانواده هم به میان میآید. سنتهای پوچ و اسلامی طبعاً در همه خانواده‌ها حاکم نیستند. برای آن بخش که مستقیماً با این مسئله روبرو است، ضدیت کامل با سنتهای مذهبی رایج در خانواده طبعاً بار سنگینی دارد. اگر جامعه و خانواده تربیت اسلامی و مذهبی را به کودک تحمیل میکنند، اگر کودک تا زمان بالغ شدنش اسیر این زندان سنتی و اسلامی است، بعنوان انسانی بالغ اما، تغییر کل این داستان به صورت مسئله‌اش تبدیل میشود. آنرا به مصاف می‌طلبند و با آن درگیر میشوند. تغییر اساسی در این سنتهای خانوادگی هم به دنبال تغییرات اجتماعی ضد مذهبی بوجود خواهند آمد. این سنتهای خانوادگی با سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری مقررات اجتماعی‌ای که مبنایشان بازگشت این نسل به انسان است، بتدریج کنار زده میشوند.

بی خدایان: سازمان جوانان کمونیست چه جایگاهی برای خود و فعالیتهای آگاهانه‌اش در جنبش وسیع بیزاری از دین می‌بیند؟

بهرام مدرسی: سازمان جوانان کمونیست بخشی از آن واقعیتی است که در سوال اولتان به آن اشاره کردم. این سازمان بخشی از همان صورت مسئله چپ و کمونیسم کارگری است که جوانان امروز برای انتخاب و ارجاع به آن، در مقابل خود دارند. این سازمان از روز اول تشکیل‌اش سازمانی ضد مذهبی بوده است. با همه آن ابعادی که به آن اشاره شد. ما سعی میکنیم بیان آن

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه

خدا، دین و حقیقت

امید است که کمون، بشریت را تا ابد از شر خدا، که علت تمام بدبختیهای کنونی است، نجات دهد. در کمون هیچ جایی برای کشیش ها نیست.

از احکام کمون پاریس

من هیچ کتابی را سراغ ندارم که به اندازه انجیل منبع اعمال وحشیانه و سادیستی فردی و اجتماعی باشد.

ریجنالد پاچت

ادیان بر مبنای ترس اکثریت و زرنگی اقلیت بنیان شده اند.

استاندارل

روحانی یعنی یک مرد قلنبه و پر چربی که مبلغ خداست.

جیمز تامسون

روسای ادیان، سیاستمداران و دانشمندان تولید اسلحه مدتهاست که مشغول بهم ریختن اوضاع دنیا هستند. منظورم این است که وضعمان

خیلی خراب است.

کارل ساگان

لایه های آتش برای ایمان نیاوردگان مهیا شده، آبهای جوشان بر سرهای آنها فرو خواهد ریخت، پوست بدنشان و آنچه که در امحا و احشا

آنها وجود دارد، ذوب خواهد شد. آنان با میله های داغ و سوزان شلاق خواهند خورد.

محمد، قرآن سوره ۲۲ آیه های ۱۹-۲۱

اسلام عمیقاً ضد زن است. اسلام علت بنیادی ستم بر زنان مسلمان و عمده ترین مانع در ارتقای موقعیت آنان است. اسلام همواره زنان را

از نظر فیزیکی، هوشی و اخلاقی موجوداتی فرودست می بیند.

ابن وراق

من وحشت را بر دلهای کافران مستولی خواهم کرد، گردنهای آنها را خواهم زد و دست و پایشان را قطع خواهم کرد.

محمد، سوره ۸، آیه ۱۲

دین افیون مردم است.

کارل مارکس

دین در انسان نه علاقه بلکه تنفر به همنوع ایجاد می کند.

جانانان سویفت

منظور از جدایی کلیسا و دولت، جلوگیری از جدالها و جنایات پایان ناپذیری است که خاک اروپا را برای قرنهای در خون خیسانده است.

جیمز مدیسون

کفر لغت دیگری است برای آزادی اندیشه.

گراهام گرین

خدای مسیحیت بیرحم، خودسر، ناعادلانه و متکبر است.

توماس جفرسون

در پانزده قرنیه که دستگاه قانونی دین بر سر کار بوده چه شرمه ای داشته است: کم و بیش در همه جا تکبر و تفرعن دستگاه روحانیت،

جهل و بردگی و کوردلی انسانها، و خرافات و انتقامجویی و تعقیب و آزار مردم.

جیمز مدیسون

تعقیب و آزار مردم وجه مشخصه ماهوی یک دین معین نیست. بلکه ماهیت همه ادیانی است که قدرت داشته و دستگاه قانون در

دستشان بوده است.

توماس پین

آسمانی و الهی بودن مسیح در واقع پوششی برای پرت بودن و بی پایه بون ایده مسیحیت است.

جان آدامز

بحث و جدل کردن با کسی که به جای تعقل و خردگرایی، دین را انتخاب کرده، مانند تجویز دارو به بدن یک مرده است.

توماس ادیسون

واقعیت این است که جنایات مرتکب شده علیه کودکان تحت نام خدا، مسیح و محمد بیشتر از جنایاتی بوده که تحت نام شیطان انجام

شده اند.

کنت لاینینگ

تعقل و خرد در کلیه مسیحیان نابود شده است.

مارتین لوتر

اگر انجیل ادعا می کرد که یوحنا وال عظیم را قورت داده است، من بطور قطع باور می کردم.

ویلیام براون

دین مسیحیت همیشه دشمن اصولی پیشرفت اخلاقی در جهان بوده و خواهد بود.

برتراند راسل

من بسختی می توانم بفهمم چگونه انسان می تواند آرزو کند که مسیحیت حقیقت داشته باشد چون متن انجیل صاف و ساده سعی می

کند بگوید که مردمی که به مسیح عقیده ندارند و این شامل پدرم، برادرانم و تقریباً همه دوستان خوم می شود، تا ابد مجازات خواهند

شد. این یک دکترین لعنت زده است.

چارلز داروین

انجیل آموخت که زنان گناه و مرگ را به این جهان آوردند، باعث نزول نژاد انسان شدند و بخاطر این گناهان در برابر دستگاه قضاوت

بهشت محاکمه شده، محکوم و مجازات شدند. ازدواج مایه انقیاد زن، مادر شدن برای او یک دوره رنج و محنت است و او باید در

سکوت و انقیاد بسر برده و در نقش وابسته مرد و ارضا کننده همه تمایلات او بسر برد. این موضع انجیل درباره زنان است.

الیزابت کیدی استانتون

نفرت عمیق و عمومی جوانان از مذهب باشیم و آن تصویر انسانی که در بالا به آن اشاره کردم را قابل دستیابی و فوری نشان دهیم. این طبعاً کاری با ابعاد بسیار بزرگی است. ما باید به سازمان اصلی ضد مذهبی در میان جوانان تبدیل شویم.

خود این نشریه شما کمک بسیار بزرگی به این امر ما است. ما بعنوان یک سازمان سیاسی که در عین مبارزه ضد مذهبیمان باید مبارزه‌ای سیاسی را هم سازمان بدهیم، محتاج چنین نشریاتی هستیم. تا آنجا که به خود این نشریه برمیگردد، به شما اطمینان میدهم که سازمان جوانان کمونیست از طرفداران و اسپانسورهای جدی شما خواهد بود. آنرا پخش خواهیم کرد و به دست همه خواهیم رساند.

بی خدایان: خود شما چگونه دین اسلام و باورهای خداپرستانه را کنار گذاشتید؟

بهرام مدرسی: من راستش یادم نمیاید که به مذهب عقیده داشته باشم. دبستان که میرفتیم میدیدم بعضی از هم کلاسی‌هایم قبل از شروع امتحال آیه و ورد میخوانند. بعضی ها نوعی گل را که گویا شبیه کلمه‌ای مذهبی بود را زیر زبان نگه میداشتند. همان وقت من به اینها میخندیدم. بعضی وقتها که ترسم از امتحال بالا میگرفت به خودم میگفتم "سگ خور! یه بنام خدایی هم بگو". بعد از امتحان فکر میکردم این خدا عجب موجود احمقی باید باشد که به این سادگی کلاه سرش میبرد! ارزشهایی که با آنها بزرگ شدم مذهبی نبودند. در دوره انقلاب ۵۷ هم خوشبختانه راهم را از آن چپ مذهبی و هپروتی جدا کردم.

**مبارزه با
ادیان
سازمانیافته
یک ضرورت
است**

ابراهیم و فانتزی ابلهانه آفرینش



اسعد کوشا

باشد، و روشنائی پدیدار شد، خدا دید روشنائی خویست و او روشنائی را از تاریکی جدا کرد و آنرا روز نامگذاری کرد و تاریکی را شب نامید. و آنگاه صبح روز اول عالم بود.

دانش آموزان: خانم اجازه، خانم ما بگیم!

خانم معلم: کنجکاو زاده تو بگو کنجکاو زاده: خانم مگر ما نخواندیم که اول خورشید در منظومه شمسی بوجود آمد و زمین ما از مشتقات آن بود. در ثانی نور خورشید از اول بر ما تابید، این داستانها دیگر چیه؟

خانم معلم: اینها حکم خدا و رسول و امامان است پذیرفتنش واجب و انکارش موجب عقوبت و مجازات الهی توسط خدای بخشنده و مهربان است!

خانم معلم: قرائتی ادامه بده! قرائتی: "خدا فرمود: بگذار بین آبهای فاصله افتد تا آنها را از هم جدا کند. بنابراین خداوند آبهای پائین را با سطحی دیگر از بالا جدا کرد. و آنرا آسمان نام نهاد، آنگاه شب شد و سپس صبح روز دوم فرا رسید."

دانش آموزان: خانم اجازه، خانم ما بگیم!

خانم معلم: تیزبین تو بگو تیزبین: خانم بنظر میآید که خدا نخوانده بوده که زمین مسطح نیست و از جو و مدار زمین و این چیزها هم چیزی سرش نمیشده؟

خانم معلم: تیزبین بنشین، شک کردن به علم خدا موجب سوختن در آتش جهنم است!

خانم معلم: قرائتی بخوان! قرائتی: "خداوند فرمود: بگذار آبهای زیر آسمان در یکجا جمع شوند و خشکی پدیدار شود، و این چنین شد، سپس خداوند آنرا زمین نام نهاد. و آبهای جمع شده را دریا نام گذارد، و خداوند دید این خیلی خوبست. و آنگاه خداوند فرمود: بگذار زمین سبزیجات محصول دهد؛ گیاهان تخمدار و درختانی که میوه آنها هسته داشته باشد در انواع گوناگون، و چنین شد. و خداوند دید این خیلی خوبست. و آنگاه صبح روز سوم فرا رسید."

دانش آموزان: خانم اجازه، خانم ما بگیم!

دانش آموزان: خانم اجازه، خانم ما بگیم!

خانم معلم: تبریزی تو بگو تبریزی: خانم بنظر میآید خدا جانورشناسی هم بیل میره!

انفجار خنده دانش آموزان و کوبیدن مشت معلم بر میز!

خانم معلم: ساکت، بی صدا! قرائتی بخوان!

قرائتی: "خداوند فرمود: بگذار بر زمین موجودات زنده برحسب نوعشان تولید کنند؛ حیوانات اهلی، موجوداتی که روی زمین میچرخند و حیوانات وحشی هرکدام به نوع خود. و چنین شد. و خداوند دید، چقدر خوبست. سپس خداوند فرمود: بگذار انسان را در سیمای خویش بسازیم، از تمثال ما، و بگذار آنها بر ماهی های دریا و پرندگان آسمان و بر حیوانات اهلی و بر همه زمین و بر هر جانوری که روی زمین تحرک دارد، حاکم شوند."

دانش آموزان: خانم اجازه، خانم ما بگیم!

خانم معلم: دامپرور تو بگو دامپرور: پدر بزرگ من از دامداری و حیوانات بیشتر سرش میشه تا خدای تورات، حیوانات همه اول وحشی بودند بعد توسط انسان اهلی و تبدیل به احشام خانگی شدند.

خانم معلم: دنباله این مبحث آفرینش را در هفته آینده پی میگیریم، قبل از زنگ کی میتونه خیلی کوتاه نتیجه گیری این مبحث را بگوید؟

دانش آموزان: خانم اجازه، خانم ما بگیم!

خانم معلم: اصفهانی تو بگو اصفهانی: خانم از این مباحث نتیجه میگیریم که، که خدا که پیداش نیست و ابراهیم هم که مرحوم شده پس باید فرزندان دکتر و مهندس ابراهیم خلیل الله را به کلاس اول اکابر بفرستیم تا الفبای تکامل را یاد بگیرند.

صدای زنگ تفریح درآمد، خنده و هم همه بچه ها به آسمان بلند میشود.

ادامه دارد

خانم معلم: گلنراقی تو بگو! گلنراقی: خانم بنظر میآید که خداوند نه تنها از گل و زیبایی های آن بیخبره بلکه از علم گیاهشناسی و زمین شناسی هم به اندازه یک غاز نمیداند!

خانم معلم: چیزی نگویید که در آن دنیا دچار عذاب ابدی بشوید.

خانم معلم: قرائتی ادامه بده! قرائتی: "خداوند فرمود: بگذار نورها (چراغها) در سطح آسمان پدیدار شود تا روز را از شب جدا کند، و علائمی برای نشانه گذاری فصول، روزها و سالها. و بگذار این نور بر زمین بتابد. چنین شد. خداوند دو نور بزرگ آفرید، بزرگترین را حاکم بر روز و دیگری را بر شب. و آنگاه ستارگان را در آسمان قرار داد تا در شب بر زمین نور ببارند. و خداوند دید این خوبست. و آنگاه شب شد و سپس صبح روز چهارم فرارسید."

دانش آموزان: خانم اجازه، خانم ما بگیم!

خانم معلم: سمائی تو بگو! سمائی: خانم من فکر میکنم که خداوند و نویسندگان تورات همه چیز را وارونه میبینند. خورشید و ستارگان قبل زمین وجود داشتند و اینها فکر میکنند که دنیا یک تابلوی نقاشیه که اول زمین و آسمان و بعد ماه و ستاره روش کشیدند. خانم اینها مخشون عیب داره!

خانم معلم: سمائی مثل اینکه تو از آتش جهنم نمیترسی که به خداوند این چنین توهین میکنی!

سمائی زیر لب: اینا همه کشکه! خنده دانش آموزان دور و برش

خانم معلم: ساکت، قرائتی بلندتر بخوان!

قرائتی: "خداوند فرمود: بگذار آنها پر شود از جانوران و بگذار تا پرندگان بر فراز زمین پرواز کنند. لذا خداوند جانوران بزرگ و هر چیز زنده و سیال را که در دریا میگنجید آفرید. و انواع پرنده را آفرید. و خداوند دید این خوبست. خداوند آنها را عنایت فرموده و گفت: بارور شوید و در دریا و پرندگان بر روی زمین تکثیر کنید. و آنگاه شب شد و سپس صبح روز پنجم فرارسید."

چرا مسلمان نیستم

"چرا مسلمان نیستم" یکی از صفحات همیشگی "بی خدایان" خواهد بود. این صفحه مکانی است برای ارائه شهادت نامه ها و تجارب شخصی بیخدایان. از کلیه خوانندگان و علاقمندان دعوت می کنیم با نوشتن تجارب خود برای این صفحه، اعتراض خود به انقیاد دینی و خداپرستانه را با صدایی رسا و محکم اعلام کنند.

سردبیر



تسلیمه نسرین

چرا آته ایست و انسان گرا هستم

من در یک خانواده مسلمان متولد شدم. مادرم مرا مجبور می کرد هر روز صبح قرآن بخوانم، نماز بجا بیاورم و در ماه رمضان روزه بگیرم. طی دوران رشد و بزرگ شدنم، مادرم مرا به نزد یک "پیر" یا رئیس یک فرقه مذهبی که مورد احترام و قبول مسلمانان بود، می برد. این "پیر" دار و دسته خودش را داشت و به جن و خرافات معتقد بود. "پیر" اعلام کرده بود که زنانی که در حضور مردان می خندیدند یا از خانه بیرون می رفتند، توسط جن تسخیر شده اند. او

بیرحمانه این زنان را کتک می زد تا جن از پوستشان بیرون بیاید. او توصیف وحشتناکی از جهنم می کرد. هرکس با او دیدار می کرد باید پول به او می داد.

"پیر" توسط زنان جوانی احاطه شده بود که تنش را ماساژ می دادند و هرچه او می خواست برایش انجام می دادند. یک روز در حضور من او اظهار کرد که قیامت، روز نابودی زمین، بزودی خواهد آمد، و زنان دیگر لازم نیست شوهر کنند. آنها باید زندگیشان را برای الله فدا کنند.

من از اینکه او زنان را وحشیانه کتک می زد تا جن از پوستشان بیرون بیاید، و از توصیفاتش در مورد قیامت مرعوب و وحشترده می شدم. اما قیامت هرگز نیامد.

"پیر"، بیماران را با خواندن سوره های قرآن و کتک زدن آنها "معالجه" می کرد. او آب مقدسی داشت که بیماران را با آن شفا می داد. اما بیماران با آشامیدن آن آب، مریض تر می شدند. به منم از آن آب داده شد اما من هنگامی بهبود یافته ام که پدرم که پزشک بود با داروهای علمی مرا مداوا کرد.

پدرم تشویق کرد که آموزش سکولار - غیر اسلامی - داشته باشم. من درباره بیگ بنگ، تکامل و منظومه شمسی آموختم و به همین دلیل در مورد اینکه خدا در شش روز کل جهان را خلق کرد، درباره افسانه آدم و حوا و داستان چرخش خورشید به دور زمین و اینکه کوهها مانند میخ، بالانس زمین را نگه می دارند و غیره، اعتمادم را از دست دادم. مادرم از من خواست درباره خدا سوال نکنم و به او ایمان کورکورانه داشته باشم. سپس قرآن را خواندم البته آن را مطالعه کردم نه اینکه بدون درک معنی، فقط آن را بخوانم. و آن را کاملاً مزخرف و چرند یافته ام. قرآن که میلیونها نفر آن به آن عقیده دارند، از بردگی و نابرابری بین مردم کاملاً دفاع می کند. این در حالی است که در کشورهای دیگر برابری بین زن و مرد بعنوان یک حق انسانی

برسیت شناخته شده و ماه هم توسط انسان تسخیر شده است. در قرآن، مرد حق دارد چهار زن داشته باشد، حق طلاق دارد، می تواند با بردگان زن سکس داشته باشد و زنان خود را کتک بزند. در مقابل، زنان باید بدنشان را بپوشانند چون آنها صرفاً بعنوان یک شی جنسی و ابزار لذت جویی مردان نگرسته می شوند. زنان از حق طلاق، وراثت برابر و شهادت مانند مردان محروم هستند. من دریافتم که الله به مسلمانان، نفرت از غیر مسلمانان و قتل برگشتگان از اسلام را تجویز می کرد.

طبعاً من قرآن را به کناری گذاشته و به اطراف خود نگاه کردم. من دین را در زندگی واقعی و روزمره هم به همان اندازه ستمگرانه یافته ام. من دریافتم که ستم و بی عدالتی ناشی از دین بخصوص در کشورهای مسلمان در حال افزایش است.

با شعور و آگاهی که کسب می کردم متوجه می شدم که دین مضحک است چرا که مانع تفکر آزادانه انسان، خرد و تعقل او می شود. پدرم به من یاد داد به هیچ چیز بدون دلیل عقیده پیدا نکنم. من همین کار را کردم. من نمی توانستم به خدا و دین معتقد باشم و بی خدا شدم. بالاخره یک روز قلم خود را برداشته و شروع به نوشتن علیه دین و کلیه خرافات مذهبی کردم. من شروع به تلاش برای افشای جنایات مذهب بخصوص بیعدالتی و ستم آن بر زنان کردم. من دیدم که چگونه اسلاميون با زنان مانند حیوانات یا بردگان عهد عتیق رفتار می کنند. من درباره همه اینها نوشتم و به همین دلیل مورد حمله و تعرض فیزیکی و شفاهی مذهبیون قرار گرفتم، آنها چندین بار علیه من به دادگاه شکایت کردند. آنها مرا از دین برگشته خوانده و بر علیه من چندین تظاهرات به راه انداخته و مراسم به دار کشیدن مرا به نمایش گذاشتند. آنها بدون دفتر روزنامه ای که در آنجا ستون داشتم و می نوشتم ریخته و علیه سردبیر و ناشرین روزنامه به

دادگاه شکایت بردند. خشم افراد مذهبی آنقدر زیاد بود که من ناچار به ترک کشورم شدم.

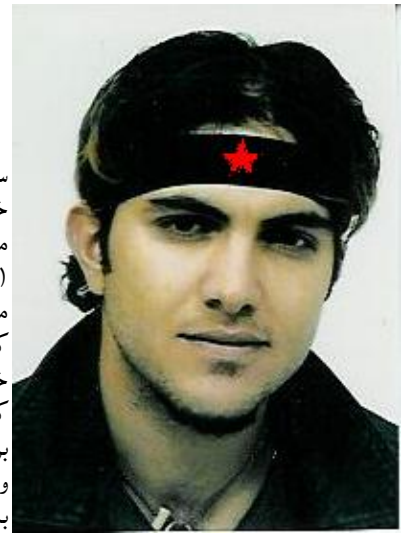
من در یکی از فقیرترین کشورهای دنیا زندگی می کردم. من دیدم که چگونه مذهب فقر را تمجید می کرد و باد می زد و چگونه مردم فقیر استثمار می شدند. گفته می شود که فقرا به زمین فرستاده شده اند تا با زندگی پر از بدبختی و ادبار خود ایمانشان به خدا را اثبات کنند. من هیچ آموزش مذهبی ندیده ام که خواهان علاج فقر باشد. بلکه ثروتمندان موظف شده اند با بخشش پول به فقرا به شیوه مادر ترزا خدا را راضی کنند. فقرا باید فقیر و بدبخت باقی بمانند و فرصت طلبان با استفاده از آنها بلیط ورود به بهشت را تهیه کنند.

من اسلام و بنیادگرایی اسلامی را به یک اندازه مورد انتقاد قرار می دهم. من فرقی بین این دو نمی بینم. من دین را ریشه و منشایی می بینم که بنیادگرایی بعنوان ساقه ای سمی از آن بیرون می آید. اگر ما بنیادگرایی را کنار بزنیم اما دین را نگه داریم روزی دیگر نوعی دیگر از بنیادگرایی رشد و ظهور می کند. بر خلاف برخی از روشنفکران لیبرال که از اسلام دفاع می کنند و گناه را به گردن بنیادگرایی می اندازند، بنظر من این اسلام است که به زنان ستم می کند، این خود اسلام است که مخالف دموکراسی و حقوق انسانی است.

من خدا و بیرحمی نامقدسش را قبول ندارم. من وجدان خودم را دارم که به من باور داد تا از یک جامعه مبتنی بر برابری و تعقل گرایی حمایت کنم. دین منشا فئاتیسم، ریختن خون مردم، کینه، راسیسم، تناقض و جنگ است. فقط انسان گرایی است که می تواند انسانیت به انسانها ببخشد و دنیا را قابل زندگی کردن بسازد.

من بی خدا هستم. من به نماز و دعا عقیده ای ندارم. من به کار باور دارم. و کار من کاری است که بعنوان یک نویسنده می کنم. سلاح من قلمم است.

دین و لینک



فواد عبداللهی

ارغوان ها فرهنگ عاشورایی یا عاشورای فرهنگی؟!

در مورد فرهنگ عاشورایی و چیزهایی که در مورد آن تا الان شنیده اید می خواهم کمی بحث کنم. فرهنگ عاشورایی در واقع چیست؟ وقتی دیدی خدا و مذهب در خطر قرار دارند دست به اسلحه ببر و هم نسلان و انسانهای دیگر را برای عقیده شان بکش! این جمله البته خالی از فرض خواستن حسین برای رسیدن به قدرت است. یعنی چیزی که در بطن خود باعث تحمیق و راضی شدن انسان ها به استثمار توسط جانشینان بر حق خدا میشود این بار پا را فراتر از حد معمول نهاده و فرمان به قتل برای کسانی که با تو هم عقیده نیستند می دهد. این عقیده البته قابل باور برای هر کسی است، در این دین وقتی سنگسار برای اینکه کسی دوست داشته خارج از ازدواج سکس داشته باشد مجاز است و بر آن ارج نهاده میشود. وقتی اعدام در انتظار عمومی و خصوصی به وقیح ترین شکل موجود انجام می شود این که دیگر کاری بس جوانمردانه باید تلقی گردد. نکته اصلی اینجاست که مذهب و عموزاده های آن از جمله ناسیونالیسم و... همیشه ابزاری بوده اند در خدمت طبقه حاکم و این طبقه افکار توده مردم را به جای اینکه به سوی تفکری طبقاتی از نظام اجتماعی برسد به

سوی مسائلی ساختگی و واهی نظیر خدا و مذهب و ... می کشاند. باعث می شود آزادی خواهی مردم در راه (ایشار اسلامی) کانالیزه شود. و میخواهد مردم را به این سو بکشاند که ما باید تفاوت داشته باشیم، چون خدا خواسته اما همه نزد خدا برابرند و کسی هم به این فکر نمیکند که این برابری واهی به چه دردی می خورد؟! و این فرهنگی است که برای تحمیق به کار می برند. و این است فرهنگ عاشورایی. بر سر و صورت زدن، زجه زدن و گریه کردن برای کسی که می خواسته به قدرت برسد و ولی امر مسلمین شود. علی دشتی در بیست و سه سال می نویسد که تاریخ اسلام تاریخ رسیدن به قدرتهاست. واقعاً اگر نیک بنگریم به این مطلب میرسیم. مرگ بر هر چیزی که باعث تحمیق مردم می شود، مرگ بر مذهب.

عمق

بهترین جامعه، کم قانون ترین جامعه است. من واقعاً هنوز هم معنای این جمله رو نمی تونم درک کنم. یعنی به هر حال من و خواهرم هم آگه بخوایم با هم زندگی کنیم خودمون یک سری قانون شفاهی بین خودمون میگذاریم. به چیزهایی مث به شب در میون شستن ظرفها و... فکر که میکنم فقط وقتی میتونم این جمله رو درک کنم که بخواد قوانین بی سر و ته و کور باشه. در این صورت و اگر همچین قوانینی بخوایم داشته باشیم بهتره اصلاً قانون نداشته باشیم. مثلاً تصور کنید که به روز صبح بگن باید همه چشم بسته راه برن، خوب مسلماً هیچ کس همچین قانونی رو رعایت نمی کنه. فکر نکنین وضع به این خنده داری نیست یه جورایی وضع قوانین جامعه ما از این هم خنده دار تره.

گذر

این روزا توی اخبار همش خبر تظاهرات زنان مسلمون رو بر علیه قانون حجاب فرانسه نشون میدن. من که خیلی دلم براشون می سوزه اخی بی چاره ها کاملاً درکشون میکنم چون واقعاً خیلی سخته آدم کاری رو بکنه که اصلاً دلش نمی خواد. گفتم آگه بشه همشون رو دعوت کنیم بیان

زند برای هیچ تاواریش با من بیار که می بارم برای حماقت هزار ساله سرزمینم.

زن ناقص الاعقل است

می شود دهانت را آنطرف بگیری؟! بوی گند کلمه هایت حالم را به هم می زند. هی این فک را باز و بسته می کنی و قار قار کلمه های کپک زده را مثل کلاغهای سیاه پر می دهی تو هوا. روی آسمان را کلاغ گرفت و تو با لباس آراسته هنوز از چگونگی بهبود زندگی مشترک و چگونگی نزدیکی به خدا به واسطه نور ایمان و صد البته تنها راه سعادت انسان که منجر به رسیدن تضمینی به حورهای سکسی و جوی های شیر و عسل خواهد شد اثبات هزار باره عقاید پاره پاره در قالبی مدرن با چشمان خون افتاده و صورتی که در مقابل چشمانم شیشه وزغ می شود، تند تند و قار قار حرف می گویی. می شود دهانت را آنطرف بگیری؟ بی تعارف میگویم که بوی گند کلمه هایت با هم بودن ساده دو انسان را به لجن میکشد.

روزمرگیهای کوزه سفالی

یه قصه قدیمی: خدا و شیطان هر وقت قمار بازی می کردن خدا می باخت چون شیطان تقلب می کرد، خدا هم بزرگوارتر از اون بود که به روش بیاره. اما از وقتی تو قصه های جدید، نماینده های خدا با شیطان قمار بازی می کنن، همیشه برد باهاشونه. چون اولاً تقلب هایی بلدن که به مخ هیچ شیطانی خطور نمیکنه، ثانیاً تا حس کنن کفه اون ور سنگین تره یه مشت چماق به دست و قداره کش می اندازند به جوش، میز قمار رو به هم می ریزن!

به خدا گفتم خدا جون می بینی بعد از این همه محبت به آدمیزاد، عده زیادی برات شریک قائل شدند، یا شیطان رو می پرستن یا هر چی دیگه رو به جز تو؟ گفت شما به یه چیزی اعتقاد داشته باشین اینقدر کثافت کاری به بار نیارین، حالا هر چی! ساکت موندم. روم نشد بگم بزرگترین کثافت کاری های تاریخ دنیا انگیزه های اعتقادی داشتن... خدا فکرمو خوند و گفت: اونم از بی اعتقادی اقلیتتون و اعتماد کور و احمقانه اکثریت تون به اون اقلیت بی اعتماد بوده!

اینجا پیش خودمون تا مشکلاشون حل بشه. تازه اینجا حتی آگه یه تار موشون پیدا بشه آدمایی هستند که مواظب حجابشون باشند و بهشون تذکر بدن. دیگه بهشت رفتنشون رد خور نداره.

ایسکرا

آی تف به خدا و قرآن و حکومتتان! عجب جلادانی بر ما حکومت می کنند. این ها نمونه واقعی اسلام ناب محمدی هستند. مذهبی که به جز توهین، بی حرمتی، سنگسار، قمه کشی، اعدام، قطع دست و پا، حجاب اجباری، عذارداری، زندان، اعتیاد به مواد مخدر، خفه کردن صدای آزادی و... چیزی دیگر برای بشریت به ارمغان نیآورده و نمی آورد. بساط این جانودان وحشی را با خدا و قرآنشان باید جمع کرد. مردم ایران راه خیابان را پیدا کرده اند و تا به گور سپردن این وحشیان تاریخ بشریت، دست بردار نیستند. مرگ بر اسلام، چه جای که در رأس حکومت است، و چه در کنج خونه ها و مساجد. مذاهب به طور کلی و تاریخاً ضد آزادی و پیشرفت و رفاه بوده اند و اسلام به عنوان آخرین آن از همه متعفن تر و گندیده تر است. تا زمانی که حتی سایه اسلام در ایران وجود داشته باشد مردم روی آزادی و رفاه و شادی را نخواهند دید. زنده باد آزادی، رفاه، شادی، رقص، ویسکی، سکس، سینما و... زنده باد بی خدایی!

یک زنده به گور

تاواریش با توام! با تو تاواریش، می بینی مرده پرستی را، خرافه پرستی را دیوانگان را ببین که تبلیغ می کنند دیوانگی را، عقب ماندگی را و چه ساده با کلمات بازی میکنند تا عوام فریبی کنند جهاد... شهادت...

تاواریش! می بینی چگونه فریب می دهند هم نسلانمان را نمایش بازی می کنند: خاک بر سرشان می کوبند و فرق سر می شکافند با قمه تاواریش! احمقان را ببین که گریه می کنند برای هیچ، که زجه می

خدا زائیده ذهن بشر

نامه های شما



بابک یزدی

انسان خدا پرست زاده نمی شود ، بلکه در اثر شرایط اجتماعی و تربیتی اش، خدا پرست می شود. در ضمن به میزانی که انسانها آگاه می شوند و به تواناییهای خود پی می برند از خدا و مذهب فاصله می گیرند، و به جای تکیه به خدا به لیاقتها و تواناییهای خود تکیه می کنند. انسانهای اولیه در اثر جهل، نا آگاهی، ترس و خرافات، مجهولات و ناآگاهیهای خود را با مجهولات دیگری توضیح داده و آن را خدا و یا خدایان نام نهادند. و بدینسان خدا و خدایان اولیه را اجداد ما آفریده و به آنها پناه می بردند. بطور مثال وقتی آنها با رعد و برق، زلزله، طوفان، و دیگر بلایای طبیعی مواجه می شدند و دلایل آنها را نمی دانستند، علت آن را خشم خدایان رعد و طوفان و زلزله تصور می کردند و به نیایش و کرنش آنها می پرداختند تا دچار آن بلاها نشوند. از طرف دیگر در مقابل احتیاج به نور، شادی، محبت، زندگی، عشق و... خدایان نور، عشق، محبت، خورشید، مهر و... را آفریده و این خدایان را در مقابل خدای خشم و ظلمت و تباهی و... می گذاشتند. بطوریکه در هندوستان تعداد خدایان به صدها عدد می رسید! این خدایان در خیلی موارد به جنگ یکدیگر نیز رفته و نزاعهای تاریخی هم داشته اند.

به مرور زمان در اثر رشد ابزار تولید و بالطبع رشد دانش بشری، انسان کم کم به علل شکل گیری و پدید آمدن برخی پدیده ها پی برد و رفته رفته از تعداد خدایان خود کاست. یعنی دیگر احتیاج به آن خدای مشخص را از دست داد. مثلا وقتی انسان به چگونگی تابش خورشید بر دریاها، بخار شدن آب، شکل گیری ابر و در نهایت باریدن آن پی برد، خدای باران کم کم به افسانه ها پیوست. همین طور

خدای سیل، طوفان، رعد، زلزله و نیایش و کرنش انسان در برابر خدایان کم کم شکل مذاهب به خود گرفت. طبیعی بود که مذاهب اولیه اکثرا خدایان زیادی داشتند. ولی در چند هزار سال گذشته مذاهب تک خدائی نیز کم کم پا به عرصه ظهور گذاشتند. ابراهیم به پیروان خود می گوید بیائید یک خدای واحد را پرستش کنیم. و یا محمد با شعار "لا اله الا الله" که به معنی این است که خدایان کوچک یعنی اله ها را رها کنید و الله، خدای بزرگ را پرستش کنید، بمیدان آمد. بدین سان او بتخانه ها را یکی کرد و کعبه مرکز بتخانه و خدا پرستی مسلمانان شد. همانطور که می بینیم همین خدای واحد را هم آورندگان ادیان تک خدائی خلق کرده اند و نه برعکس.

اما با تسلط بیشتر بشر بر طبیعت، کم کم خدا و خداپرستی عامل تسکین و توجیه قهر اجتماعی و طبقاتی شد و در خدمت طبقات حاکم برای سرکوب مردم قرار گرفت. این بار بجای سیل و طوفان و صاعقه، فقر، بیکاری، سرکوب، ورشکستگی، از خودبیگانگی و ده ها مصیبت اجتماعی و طبقاتی دیگر بود که بوسیله خدا و خدا پرستی و مذاهب توجیه می شدند.

در عین حال و به موازات این روند، کم کم انسانهای زیادی به این نتیجه رسیدند که به خدا و دین احتیاجی ندارند. ماتریالیستها و مادی گرایان که سابقه طولانی در تاریخ داشتند در اثر پیشرفت علم و دانش، قدرت بیشتری یافتند. در حال حاضر در اکثر کشورهای مدرن و پیشرفته روز به روز بر تعداد بی خدایان و آتئیست ها افزوده می شود. بطور مثال در کشور ۲۸ میلیونی کانادا بر طبق آمار رسمی ۴ میلیون و ۶۰۰ هزار آتئیست وجود دارد. فرانسه کشوریست که تعداد بی خدایانش کم کم دارد از مرز خدا پرستانش می گذرد. این روند در کشورهای مدرن دیگر نیز چشمگیر است. معلوم نیست خدا چیست، کیست و در کجاست! خدا ذهنی است و فقط در ذهن افراد خدا پرست وجود دارد. به همین دلیل نه تنها یک خدا وجود ندارد بلکه به تعداد افراد خدا پرست نیز، خدا وجود دارد. و طبیعتا خدای هر خداپرستی با خدای دیگری فرق دارد. چون زاده و پرورده ذهن خودش است و درجه عقب ماندگی و خرافاتی بودن خدای هر خداپرستی نیز به چارچوب فکری وی بقیه در صفحه ۱۱ ←

با اعلام انتشار بی خدایان و اعلام آغاز به کار سایت بی خدایان دهها ای میل با کلمه تبریک برای ما ارسال شد. اینجا از کلیه کسانی که کار ما را بگرمی مورد تقدیر قرار دادند، صمیمانه تشکر می کنیم. در این ستون تعدادی از این نامه ها را منعکس می کنیم.

رفیق اوستا از ایران: "خانم کم گویان انتشار بی خدایان را به شما تبریک میگویم. بی خدایان دقیقا همان چیزی است که مردم در ایران می خواهند و مدتها منتظر آن بوده اند. دست شما راصمیمانه می فشارم و امیدوارم انتشار این نشریه را بزودی در ایران جشن بگیریم. چند تا پیشنهاد دارم: میزگردهایی برای بحث در مورد ماهیت خدا و دین با شرکت دین باوران و بی دینان در نشریه برپا کنید و از آثار زیگموند فروید بخصوص "آینده یک پندار" برای درج در نشریه استفاه کنید"

مهران عظیمی از ایران: "سلام و خسته نباشید می گویم. کار بزرگی کردید و مطمئن باشید که هرچه بتوانم در خدمت این نشریه انجام می دهم"

سلام زیجی از سوئد: "اعظم جان براستی جای چنین نشریه ای و تمرکز روی جهالت دینی در جنبش ما خالی بود. برایت در انتشار خوب این نشریه آرزوی موفقیت می کنم"

منصورت از ایران نیز انتشار بی خدایان را به ما تبریک گفته، درباره اهمیت انتشار چنین نشریه ای گفته و توضیحاتی درباره ماهیت دین و نقش آن در تحکیم ستم طبقاتی داده اند.

مهدی حسینی از ترکیه خود را ضد مذهب و بی خدا معرفی کرده و گفته: "اعظم جان از انتشار بی خدایان بسیار خوشحال شدم من تحقیقات زیادی درباره قرآن کردم که بخشی از آن نیز در سال ۱۳۶۰ در هجوم رژیم اسلامی به فعالین سیاسی و مبارزین از بین رفت."

مهدی حسینی ما را به گرمی تشویق و برای همکاری با "بی خدایان" اعلام آمادگی کرده است.

مهرنوش موسوی از آلمان ضمن تبریک انتشار بی خدایان نکات و پیشنهادات خود برای کار نشریه در

آینده را با ما طرح کردند.

بهروز مدرسی از آلمان: "بی خدایان عالی است و برای همکاری در هر سطحی آماده هستم"

اسد نودینیان از سوئد: "اعظم جان بی خدایان عالی بود. حتما با آن همکاری می کنم. دستت درد نکند"

عباس محمدی از کانادا نیز اقدام به انتشار بی خدایان را به ما تبریک گفته و گفته اند با بیصبری منتظر دیدن شماره اول آن هستند.

عباس گویا از کانادا با گرمی و صمیمت از انتشار بی خدایان استقبال کرده، به ما تبریک گفته، بر اهمیت انتشار این نشریه به زبان انگلیسی تاکید کرده و همکاری خود را با این نشریه اعلام داشته است.

رضا مطلب از سوئد نیز ضمن استقبال از بی خدایان، تقاضای عضویت در جنبش مذهب زدایی را نموده اند.

شیمای صالح از بلژیک: "اعظم جان خواندن "بی خدایان" به ما حال و هوای دیگری داد. انتشار نشریه را به تو تبریک گفته و از آن حمایت می کنیم."

حامد راد از تهران: "اعظم جان من فعال سازمان جوانان کمونیست، سازمان آزادی زن و فعال جنبش ضد مذهبی هستم. من خواهان فعالیت در نشریه بی خدایان هستم. به من بگوئید چکار کنم"

نوید از آلمان: "اعظم عزیز نوید از آلمان هستم و با بیصبری منتظر آغاز به کار سایت بی خدایان هستم"

کیومرث سنجری از کانادا با کلمات بسیار گرم و محبت آمیزی ما را در پیشبرد و ادامه کاری بی خدایان تشویق کرده اند

**با بیخدایان
تماس بگیرید و
برای ما مطلب
بفرستید**

ادیان وظیفه زن ارضا مرد است تا وی بتواند وظیفه بندگی در مقابل خدا را بجا آورد. زن از جنسیت اش بمشابه زن رنج می برد و وجود زنان بسیاری که آرزو می کنند ای کاش مرد دنیا می آمدند و نه زن، بهمین دلیل قابل فهم است. مردان مومن یهود هر روز شکر نعمتهای خدا را طبق یک نماز صبحگاهی خود چنین بجا میآورند: "شکر خدا، پروردگار ما و پروردگار عالم را، که مرا زن خلق نکرد."

سنت آگوستین از پیشوایان با نفوذ مسیحیت نوشت: "هیچ چیز بیشتر از این برای مردان در قلمرو نفوذ خویش مایه کسر شان نیست که ناچارند زنان خود را نوازش کنند، که در غیر این صورت بدون تماس فیزیکی، مردان نمی توانند صاحب زنان و فرزندان باشند"

در همه ادیان رسمی، وفاداری جنسی زن به مرد یک اصل و وظیفه زن رعایت مطلق این اصل است. در مذهب هندو زن باید همسرش را بعنوان یک خدا پرستش کند. او باید در خدمت به همسرش مانند یک برده کار کند، در عشق و مسایلی جنسی مانند یک برده جنسی نیازمندیهای مرد را برآورده کند و بعنوان مادر، عامل رونق، ثروت و شکوفایی همسرش باشد.

بر اساس تعالیم الهی در ادیان یهودیت، هندو و اسلام، بکارت جنسی و "دست نخوردگی" قبل از ازدواج برای دختران جوان شرط زندگی کردن و زنده ماندن است و هر زنی که از این قانون اجباری تبعیت نکند و ریاکاری اخلاقیات دوگانه جنسی را زیر پا بگذارد به مرگی وحشتناک محکوم خواهد شد. در تورات، دیوترونومی (سوره ۲۲) آیه های ۱۳-۲۱ آمده: "زنان بکارت خود را حفظ کنید، در غیر این صورت، مردان شهر شما را سنگسار می کنند" و "اگر اتهام واقعیت داشته و بکارت دختر قابل اثبات نباشد، او باید به خانه پدرش آورده شود و سپس مردان شهر او را سنگسار کنند" (همانجا)

در مذهب هندو، یک دختر جوان از تماس و لمس اعضای بدنش با یک مرد پرهمیز داده می شود و فقط پدر بزرگ، پدر و برادر او حق دارند با او تماس فیزیکی و جسمی داشته باشند. زنان در دوران قاعدگی ناپاک تلقی شده و از هر نوع تماس اجتماعی و از جمله بودن با مردان در زیر یک سقف

انسان زمینی شناخته شد. چرا؟ طبق این اسطوره، خدا، آدم و حوا را در باغ بهشت مستقر کرد و به آنها اجازه داد که میوه های همه درختان بجز یکی که درخت دانش نام داشت را بخورند. روزی یکی از مخلوقات آگاه و عاقل خدا به نزد حوا آمد و به او پیشنهاد کرد از میوه درخت ممنوعه بخورد. حوا هم با توجه به اینکه شنید میوه درخت مزبور برای آگاهی و دانش خوب است، وسوسه شد و مقداری را چید و خورد. این عمل او باعث نزول موقعیت آدم و خود حوا از فرشته به انسان شد.

در تورات، سیراخ ۲۵:۲۴ آمده "گناه از زن نشأت گرفت و این باعث شد که مردان از فرشتگان به موجودات زمینی تنزل یابند." تعجب آور نیست که ادیان تک خدایی، جهل را برای زنان یک فضیلت محسوب می کنند. آدم از این گناه تبرئه شد چرا که این یک زن یعنی حوا بود که موجب گمراهی و در نتیجه نزول و موقعیت پست او شد.

مذاهب و جنسیت زنان میل و انگیزه جنسی پس از میل به غذا خوردن و زنده ماندن، قوی ترین و طبیعی ترین انگیزه بشری است. انگیزه ازدیاد نسل، اوج میل به زندگی است که عمیقا در بشر وجود دارد. تمایلات جسمانی و جنسی انسان و اعضا و اندامهای بدن که این تمایلات را برآورده می کنند، بخش مهمی از طبیعت بشر را می سازند. اینها واقعیات بدیهی زندگی اند و نباید موجب شرم، پرده پوشی و انکار قرار گیرند. جهالت مذهبی این تمایلات بحق و لازم زنان را نه تنها انکار بلکه به وحشیانه ترین وجهی سرکوب می کند. در ادیان مختلف، زن صرفا وسیله ای برای ارضای تمایلات جنسی مرد و تولید مثل است و خود هیچ اختیاری در برآوردن تمایلات انسانی اش ندارد و نورم رابطه جنسی زن و مرد، تحمیل جنسی مرد به زن، خواستن مرد و نخواستن زن است. به همین دلیل هر زمان که صحبت از آزادی و برابری زن می شود، می گویند آزادی زن فساد است و اخلاقیات انسان را از بین می برد.

منظور از اخلاقیات دینی، آن قوانین و معیارهایی است که محتوی آنها چیزی جز تجاوز جنسی روزمره به زنان و پایمال کردن حرمت آنان نیست. طبق

بیاموزند، باید درخانه از شوهرانشان بپرسند چون زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است.

طبق تعالیم تالمود: "مردی که تورات را به دخترش می آموزد، گویی به او تعلیم بی بند و باری می دهد"، "مردی که با زنان زیاد حرف می زند، شیطان را بر خود مسلط می کند و از آموزش پرهیزگاری و قوانین مذهبی دوری می جوید" و "بگذار کلمات تورات سوزاننده شوند اما به زنان آموزش داده نشوند"، "تنها چیزی که ما باید از زنان توقع داشته باشیم این است که بچه های ما را بزرگ کنند و ما را از گناه محفوظ بدارند"

انجیل، تیموتی سوره ۲ آیه های ۱۴ و ۱۵: "زنان جز آنچه که از مادران و شوهرانشان یاد می گیرند نباید آموزش دیگری ببینند"

در قرآن، سوره نسا آیه ۳۸ آمده: "و زنانی که از مخالفت و نافرمانی آنان بیمناک هستید، باید نخست آنان را موعظه کنید، اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنان دوری گزینید، باز اگر مطیع نشدند، آنها را کتک بزنید..."

وظیفه جرح و تعدیل این باورهای ارتجاعی متعلق به زندگی بشر در عهد نظامات قبیله ای و توحش ماقبل تاریخ در قرون جدید به رساله های نمایندگان زمینی ادیان یعنی پاپ ها، کاردینالها، آیت الله ها، علمای اعلام و حجج اسلام واگذار شده تا این بربریت را با نیازهای اجتماعی و اقتصادی طبقات حاکم تلفیق و این وحشیگری و خشونت را بر زندگی مردم حاکم کنند. مرد سالاری، تملک و وابستگی زن به مرد و بیحقوقی زنان چه در اشکال زمخت، آمیخته به توحش قبیله ای، جاهلانه و ماقبل تاریخ آن و چه در اشکال پوشیده تر، توسط قوانین و تعالیم کلیه ادیان توجیه شده و هر جا دست دین باز بوده، این توحش و نکبت را بویژه رسما بر زنان تحمیل کرده است.

زنان سرچشمه گناه هستند!

طبق تعالیم الهی و بر اساس کلیه ادیان، گناه از زن نشأت گرفت. طبق اسطوره "آدم و حوا" که در انجیل آمده، خدا، اولین انسان یعنی آدم را خلق کرد و سپس حوا از دنده او بوجود آمد که بعدها مسئول نزول آدم از موقعیت فرشته وار و آسمانی به موقعیت پست

کند. زن حقی نسبت به فرزنداناش ندارد. خدا در آخرین مذهب اش و در کتاب آسمانی آن قرآن میگوید: "مردان را بر زنان افزونی و برتری خواهد بود" (سوره بقره آیه ۲۲۸)، یا "مردان را بر زنان تسلط و حق نگاهیانی است، هم بواسطه برتری که خدا بر آنان روا داشته و هم بواسطه آنکه مردان باید از مال خود به زنان نفقه بدهند."

مارتین لوتر پیشوای پروتستانسیسم در مورد زنان می گوید: "واضح است که زنان موجودات متفاوتی از مردان هستند، از حیث هوش و عقل پائین ترند همانطور که ماه نسبت به خورشید تاریک و پائین است، زنان به هیچ وجه اعتبار و حرمت مردان را ندارند" و "مردان عقل شان از زنان بیشتر است؛ زنان چیزی جز پستانهای کوچک و باسنهای بزرگ ندارند و بالاخره باید خانه نشین شده و راکد و ساکن بمانند؛ از خانه نگهداری کنند؛ بچه بزیاند و بچه ها را بزرگ کنند" و "ما به سختی می توانیم در باره زنان بدون احساس خفت و شرم حرف بزنیم. مطمئنا ما بدون احساس شرم و خفت دائمی قادر به استفاده از زنان نیستیم"

کالوین بزرگترین "عالم" مسیحیت پس از آگوستین در قرن چهارم و از پیشوایان پروتستانسیسم نیز در مورد موقعیت زنان گفت: "این غیر قابل قبول ترین امر است که کسانی که خود موضوع اقتدار دیگران هستند یعنی زنان، بتوانند اختیار تعلیم دادن دیگران را داشته باشند. این حکم عقل سلیم است که زنان در خانه بمانند و از اداره امور حذف شوند." وی همچنین گفت: "موقعیت فرودست و زیر سلطه را به زنان تحمیل کنید و بگذارید زنان فرودستی خود را طبیعی و عادی بپندارند"

در انجیل، کرینتین ۱۴: ۳۴-۳۵: "زنان باید به شوهرانشان کمک کنند، زن حق تعلیم و آموزش ندارد. زن هیچ اختیار و قدرتی بر شوهرش ندارد و باید مطیع او باشد." در انجیل، تیموتی و کورینتین شماره های ۲ و ۱۴ آمده: "یک زن باید در سکوت و بی صدایی بیاموزد، هیچ زنی حق تعلیم و اتوریتیه بر مردان را ندارد." و "زنان شما در کلیساها خاموش باشند، زیرا ایشان را حرف زدن جایز نیست، بلکه اطاعت نمودن است. اما اگر میخواستند

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه

منع می شدند. هنوز هم زنان در جوامع امروزی این تحقیر و انزوا را متحمل شده و از پختن غذا، شرکت در مراسم اجتماعی و خانوادگی در دوران قاعدگی منع می شوند و باید برای بازگرداندن پاکیزگی به بدنشان، غسل بکنند.

حجاب

حجاب یکی از زشت ترین مظاهر تبعیض و ستمگری مذهبی علیه زنان است و بیشتر از هر چیز دیگری پتانسیل بغایت ارتجاعی مذهب در سرکوب زنان طی حاکمیت یا قدرت گیری جنبشها و دولتهای اسلامی را به نمایش گذاشت و به پرچم سیاسی و ایدئولوژیک اسلام سیاسی در بیش از دو دهه گذشته تبدیل شد.

در قرآن در سوره مریم و همچنین سوره نور، آیه های ۳۰ و ۳۱ آمده "به زنان مسلمان بگو از نگاه شهوت آگین خودداری کنند و عفت خود را حفظ نمایند و زیبایی های خود را آشکار نکنند مگر آنچه که آشکار است (صورت و کف دست و پا) و روسری هایشان را به گریبان بزنند".

در انجیل، در شماره ۶ باب ۱۱ کورینتین آمده است: "اگر زن موی خود را نمی پوشاند آن را ببرد. اگر زن را موی بریدن و تراشیدن قبیح است باید آن را بپوشاند".

ادیان و رابطه جنسی زن و مرد

مطابق قوانین مذهبی زنان با زور و اجبار در یک رابطه زناشویی با مردان قرار می گیرند و به زور هم در آن رابطه نگه داشته می شوند. بسیاری از این "زنان"، کودکان دختر نه تا پانزده ساله ای هستند که در جوامع تحت حاکمیت و نفوذ اسلام سیاسی مورد معامله جنسی قرار می گیرند. در حالیکه بسیاری از زنان از امکان انتخاب آگاهانه و آزادانه همسر خود محروم هستند، به مردان اجازه داده می شود که برای حفظ خود از "گناه که مسبب آن زنان هستند"، با زنان متعددی البته با اجازه و حکم مذهبی رابطه داشته باشند. اسلام البته این افتخار را مختص به خود می داند که تعداد همسران رسمی مردان را به چهار و تعداد همسران غیر رسمی را تا بی نهایت تعیین کرده است.

خدا زن را در کلیه مذاهب وسیله لذت جویی مرد تعریف کرده است، زن به مرد تعلق دارد و باید در خانه در خدمت مرد باقی بماند. خدا چنان

مردان را در تجاوز به حقوق زنان و خشونت علیه آنان آزاد گذاشته که تنها را محفوظ ماندن زنان برای شوهرانشان این است که در خانه نگه داشته شوند و در دسترس مردان دیگر نباشند. نهادهای شدن "زنا" در جوامع مذهبی نتیجه طبیعی موقعیت محروم زن در این جوامع است. زنان زیر سلطه قوانین و ارزشهای دینی از رابطه جنسی آزادانه و داوطلبانه محروم هستند.

رابطه آزادانه و داوطلبانه زن با مرد در کلیه مذاهب ممنوع شده و مجازات سختی برای آن در نظر گرفته شده است. در ادیان یهود و اسلام مجازات رابطه جنسی خارج از ازدواج زن و مرد که در اسلام "زنا" نامیده می شود، شلاق و سنگسار است و زنان بسیاری قربانی این ناموس پرستی کثیف و این ذهنیت بیمار مذهبی می شوند. فرمان هفتم از ده فرمان تورات در شماره ۱۴: ۲۰ خروج، و ۱۸: ۵ تثبیه این است که "زنا مکن" و حکم مجازات آن در آیه های ۲۱ و ۲۲: ۲۲ تثبیه، سنگسار و قتل است. در کتاب آسمانی اسلام، در آیه ۳۲ اسرا سوره ۱۷ در قرآن، زنا نهی شده و عقوبت سختی برای آن در نظر گرفته شده است. در انجیل شماره های ۲۷ و ۲۸ باب ۵: "هرکس به زنی نظر شهوت اندازد، همانند در دل خود با او زنا کرده است." طبق قانون اسلامی، شریعت، مجازات رابطه جنسی خارج از ازدواج برای زنان متاهل، سنگسار است. انجیل: لویتیکاس (سوره ۱۵) آیه های ۱۹-۳۰ و ۳: "عادت ماهانه زنان در نزد خدا، گناه آلود و کثیف است و هرکس در این ایام به زنان نزدیک شود توسط آنها آلوده می شود"

چرا زنان به آزادی از دین نیازمندند؟

تمدن بشری تا آنجا که به حقوق برابر زنان و برابری زن و مرد مربوط می شود، پیشرفت بسیار کند داشته است. یکی از موانع قدیمی و پابرجا، ادیان هستند. نابرابری زن و مرد فرمان خداست و دین دشمن زنان است. خدای کلیه ادیان، زنان را فرودست کرده و مردان را بر آنان برتری داده است. از این رو یکی از ارکان جدی آزادی زنان، آزادی آنان از دین و ستمگری ادیان است.

حقوق زنان و برابری زن و مرد هیچگاه با تفکر مذهبی و هیچیک از ادیان موجود در جوامع بشری سازگاری نداشته است. اگر امروزه زندگی مردم مانند گذشته تحت تسلط ادیان نیست، به این دلیل

است که نیروهای اجتماعی خارج و بیرون از مذهب محدودیتهایی را به آن تحمیل کرده اند و گرنه پاپ ها و آیت الله و خاخام ها با وجود گذشت صدها سال از وجود نکبت بارشان، باز هم بساط تفتیش عقاید و سوزاندن انسانها و آزار و اذیت مذهبی را به راه می انداختند. در مورد اسلام بطور اخص، انسانیت پیشرو هنوز این دین را مقهور نیروی خود نکرده است.

سکولاریسم بحق یکی از اصلی ترین پیش شرط های تحقق حقوق برابر زنان است. سرکوب خشن و حشیانه زنان و لگد مال شدن حقوق آنان در خانواده و جامعه در جوامع زیر سلطه و نفوذ ادیان و بویژه حکومتهای اسلامی، مساله زنان را در راس مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه قرار داده است. جدایی مذهب از دولت و از آموزش و پرورش و تبدیل مذهب به امر خصوصی افراد جامعه باید در راس مطالبات جنبش های زنان برای برابری قرار گیرد. برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق فردی و مدنی، در خانواده و در شرکت در حیات سیاسی جامعه، لغو امتیازات ویژه مردان و مبارزه علیه مرد سالاری، رثوس مطالباتی هستند که دامنه نفوذ و تاثیر مذهب بر زندگی زنان را محدود می سازند.

ضمن اینکه باید دامنه نفوذ رسمی ادیان بر زندگی مردم و بویژه زنان و کودکان را محدود کرد و مذهب را صرفا بعنوان امر خصوصی احاد جامعه برسمیت شناخت، باید دائما آن را بمشابه نیرویی مخرب افشا کرد. افشا مذهب یک امر حیاتی در آزادی کامل زنان است. نفس اعتقاد به ماورا الطبیعه باعث فساد انسان می شود و هر چند هم که دامنه نفوذ رسمی مذهب را محدود کنید باز هم تاثیرات ضد انسانی و جهالت بار آن در روابط و مناسبات انسانها از جمله زنان با مردان و کودکانشان باقی می ماند.

مذهب فرودستی زنان و سرکوب و خشونت علیه آنان را توجیه و مبنای مناسبات ستمگرانه و انقیاد آور سرمایه داری قرار می دهد. انسان در بندی که زندگی اجتماعی اش مقهور مناسبات و روابطی است که کاملا بر خلاف خواست و اراده اش عمل میکنند و او صرفا ناظری از خود بیگانه و تحقیر شده در این مناسبات است، چنین انسانی ناگزیر در ذهن خود اراده خدا را بر جامعه حاکم می کند و سرنوشت خود را ناشی از اراده او می پندارد. خدا مظهر رهایی و تعالی انسان از خود بیگانه زمینی می شود که

مصائب جهنم حاضر را برای ورود به بهشت در آینده تحمل می کند.

"مذهب مخلوق انسان در تنگنا افتاده است." (مارکس) انسان از خود بیگانه ای که در تنگنای این مناسبات حقارت بار گیر افتاده، مرعوب و مطیع، دارای عواطف عقب مانده، زورگو، متعصب و تبعیض گر خواهد بود. برابری کامل زن و مرد تنها زمانی ممکن است که انسان فارغ از هر نوع قید و بند عقب مانده فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی در یک جامعه آزاد و برابر زندگی کند و در این جامعه انسانی مذهب، مرد سالاری و سایر حربه های فرهنگی و سیاسی واپسگرا و بازدارنده و ضد بشر نقشی ندارند.

← بقیه از صفحه ۹ خدا زاپیده ... بستگی دارد. بطور مثال مهاجر ایرانی ای را در نظر بگیرید که به کشور کانادا آمده و تا حدودی به ارزشهای پیشرفته و قوانین مدنی آن آشنا شده و خرافات و زن ستیزی و کودک آزاری در فرهنگ اسلام را دیگر قبول ندارد، و به زبان انگلیسی هم تا حدودی تسلط پیدا کرده ولی هنوز در پستی ذهن خود به خدائی هم معتقد است. طبیعتا این خدا دیگر مانند خدای سابق زن آزار نیست و با کودکان مهربانتر از خدای اسلام شده و انگلیسی هم می داند. ولی همین مهاجر خدا پرست وقتی مثلا با والدین خود که هنوز در چنبره اسلام اسیرند به بحث و مجادله می پردازد متوجه می شود که خدای او با خدای والدینش نه تنها تفاوت دارد، که اختلاف نظر هم دارند. به همین دلیل می بینیم که خدای محمد بطور مثال مشروب و گوشت خوک را حرام کرده در صورتیکه خدای عیسی مسیح هیچ مشکلی با آن ندارد. در یک کلام نمی توان دو خدا پرست را یافت که علیرغم اینکه دین و آئین و مرام مشترکی هم داشته باشند خدایشان عین هم و برداشتشان از خدا یکی باشد. به همین دلیل است که می گویم به تعداد افراد خدا پرست خدا وجود دارد. منتهی این خدا فقط در ذهن آنهاست و زاده و پرورده این ذهن است. عینیت ندارد. در مادیت ندارد. وجود خارجی ندارد. در بهترین حالت، انسان، ایده آلهای خود و همچنین مجهولات ذهنش را با مجهول دیگری به نام خدا که معلوم نیست چیست، کیست و در کجاست، توضیح می دهد.

سکولاریسم گام اول در آزادی از دین

نابرابری زن و مرد فرمان خداست

دین دشمن زنان است اعظم کم گویان

"هریک از شما زنان یک حوا هستیید؛ دروازه ورود به جهنم اید؛ اغواگران خوردن میوه ممنوعه بهشت و اولین تخطی کنندگان از قوانین و احکام الهی هستیید"

"و خداوند به زن فرمود: من رنج ترا افزون خواهم کرد. فرزندان را با درد به دنیا خواهی آورد. باید تمایلات شوهرت را تام و تمام ارضا کنی. اوست که سرور تو خواهد بود." انجیل: جنسیس سوره ۳ آیه ۱۶

فرودستی زن و توجیه نابرابریها و تبعیضات اجتماعی و اقتصادی بعنوان اموری مقدر و الهی، فلسفه وجودی کلیه ادیان است. جایگاه زن در مذاهب، انعکاس الهی و آسمانی جایگاه زن در جوامع طبقاتی مردسالار و سرپا نابرابری و تبعیض است. زنان روی زمین و در جامعه مرد سالار فرو دست بی ارزش و حقیر محسوب میشوند تا منفعتهای سیاسی و اقتصادی نظام حاکم برآورده شود و ادیان این بی ارزشی و ستم را در آیه های آسمانی و از زبان پیغمبرانشان توجیه و تقویت می کنند. عواطف و تعصبات جاهلانه، مرد سالاری و مذهب حربه های سیاسی و ایدئولوژیک طبقات حاکمه برای توجیه ستم و نابرابری اند. ادیان فرودستی زنان در مقابل مردان را اراده خدا قلمداد می کنند و کلیه قوانین و آموزشهای دینی با بندگی و انقیاد زنان عجین گردیده است.

کتابهای آسمانی تورات، انجیل و قرآن همگی دستور العمل های الهی آزار و ستم بر زنان هستند. مقام زن در کلیه ادیان پست و پائین است: افلاطون از خدایان بخاطر هشت عمل خیری که در حق او روا داشته اند سپاسگزاری می کند: اولین عمل خیر این است که خدایان او را آزاد آفریده اند و نه برده. دومین عمل خیر این است که او یک مرد خلق شده و نه یک زن. طبق

تعالیم کلیه مذاهب از هندو و بودیسم و یهود تا مسیحیت و اسلام، سرشت زن اسرار آمیز، وهم برانگیز و شیطانی است و این سرشت شیطانی اگر کنترل نشود به ناپاکی و نابودی مردان منجر می شود، از این رو زنان باید تحت فشار و کنترل باشند و چه در خانواده و چه در جامعه توسط مردان مقهور گردند.

برای مسیحیان معتقد و مومن، حقیقت چیزی است که در انجیل نوشته شده است، نوشته هایی که توسط سران قبایل عهد عتیق در خاورمیانه نوشته شده و اساس آن بر زن ستیزی و نفرت و ترس از زنان است. انجیل و تورات سرشار از زن ستیزی و بربریت نسبت به زنان هستند.

انجیل می آموزد که: زنان گناه و مرگ را به این جهان آوردند؛ که زنان نزول نژاد انسان را همراه خود ببار آوردند؛ که زنان حتی قبل از روز قیامت و قضاوت نهایی، از همین الان گناهکار اند؛ که زنان محاکمه نشده محکومند، که ازدواج برای آنها چیزی جز انقیاد و اسارت نیست؛ که مادر شدن برای آنها نه دوره خوشی و لذت که دوره رنج و عذاب کشیدن است؛ که زن باید در سکوت و تسلیم، نقش اش در وابستگی به مرد را بعهده بگیرد؛ که زن باید از طریق مرد به دنیا، به آگاهی و نیازهای مادی خود دسترسی یابد و نه توسط خودش بعنوان یک انسان، این، پایه و اساس موقعیت زن در انجیل و مسیحیت را رقم می زند.

فرودستی زن در انجیل در سوره ۱۱ آیه های ۳، ۷، ۱۱ و ۹۸؛ در تیموتی سوره ۲ آیه های ۹-۱۲؛ و در پیتیر سوره ۳ آیه های ۱-۷ بوضوح طرح و اثبات شده است. نفرت و ضدیت مسیحیت با زنان بویژه در قرون وسطی بیشتر آشکار شد. زمانی که کلیسا قدرت را قبضه کرد و حدود دو میلیون زن را به جرم واهی جادوگری با شکنجه به قتل رساند. ناخنهای زنان را کشیدند و با مقاش

های سوزان سینه های آنها را داغ کردند. شکنجه جنسی و تجاوز از روشهای رایج بود. بدنهای زنان را به تخت های میخ دار می بستند. غالب زنان شکنجه شده زیر فشارهای طاقت فرسا وادار به اعتراف به جادوگری شده و آنها را بر اساس همین اعترافات اعدام کردند.

در قرون تاریک حاکمیت جهل و وحشیگری مذهبی و حتی تا اوایل قرن هجدهم، زنان بسیاری بخاطر اینکه پایشان را از محدوده ای که کلیسا برای آنها تعیین کرده بود، فراتر می گذاشتند، بعنوان ساحره تکفیر شده و در آتشی که کلیسا، این خانه خدا و اسقفها، این فرزندان خدا، برپا می کردند، زنده سوزانده می شدند. هنوز هم بسیاری از این جنایتکاران از آزادی و ابراز وجود محدود زنان در جوامع امروز بخود می پیچند و در ذهن بیمارشان انتظار روزی را می کشند که بتوانند زنان را به صدها سال قبل و به جایی که خدا برای آنها مقرر کرده بود، بازگردانند.

مرد سالاری و جایگاه زن نزد خدا تلقی از زن بعنوان ارضا کننده مرد، نقش او بعنوان مایملک مرد و وابستگی سرنوشت زن به مرد طی دو هزار ساله اخیر در اشکال زمخت و عریان و یا ظریف و پیچیده ای به حیات خود ادامه می دهد و ادیان این نابرابری و فرودستی را توجیه و تحکیم می کنند. در کلیه ادیان، زنان باید در سه سطح مطیع و منقاد مردان باشند: قبل از ازدواج مطیع پدرانشان، پس از ازدواج در تملک همسرانشان و پس از مرگ آنان، باید مطیع پسرانشان باشند.

بر اساس مذهب هندو، "هیچ زنی، چه مانند یک دختر جوان، چه بعنوان همسر و یا یک زن مسن، لایق نیست هیچ امری را مستقلانه انجام دهد، او به مردان تعلق دارد و هرگز نمی تواند مستقل باشد." در ادبیات این مذهب در

قرن هفدهم، زنان به این گروهها تقسیم و نامگذاری شده اند: خدمتکاران، گله ها، نادان ترین موجودات و آخرین دسته هم صرفا لایق کتک خوردن دانسته شده اند. مصیبت های اصلی یک زن هنگامی که همسرش می میرد، شروع می شود. زن بیوه مظهر سترونی و یک شگون بد و نحس است. طبق تعالیم ارتدکس این دین، زن باید قبل از همسرش بمیرد و از این رو زنان بیوه مسئول مرگ همسرانشان تلقی می شدند و یک زن راستین برای جبران این گناه باید در آتشی که جسد همسرش را در آن می سوزانند، بپرد تا همراه او خاکستر شود. بسیاری از زنان هندو از این زندگی مصیبت بار و موقعیت خفا آور، روزه گرفتن های طولانی، تراشیدن سر و فقدان هر نوع حقوق انسانی گریخته و به فحشا پناه می بردند. در جوامع معاصر هم هنوز یک زن بیوه چون نقشی در ثروت و رونق مرد (آرتا) و کامیابی جنسی مرد (کاما) ندارد، موجودی پست تلقی می شود. طبق رسوم مذهبی او باید تمام عمرش را به تنهایی، در عزاداری و در وضعیتی حقارت بار در خانه وابستگان همسرش بسر برد.

در مورد پرستش مردان توسط زنان در انجیل در آیه های ۳ و ۹ باب ۱۱ رومیان، آمده: "بر تارک هر زن، مرد و بر تارک هر مرد مسیح و بر تارک مسیح، خدا قرار دارد و زن باید آنها را پرستش کند." انجیل: کلوسیان سوره ۳ آیه ۱۸: "ای زنان! فرمان شوهرانتان را اطاعت کنید، این کار مانند اطاعت از خداوند است"

در کلیه این مذاهب زن مایملک مرد و نه یک انسان، بلکه صرفا مادر فرزندان مرد است، مادر البته بمعنی زاینده و شیر دهنده و زن این را نه برای فرزندان خود، بلکه برای مرد انجام می دهد و می تواند در ازای آن مزد مطالبه بقیه ذر صفحه ۱۰ ←

بی خدایان را به دیگران معرفی کنید